

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفتم  
شماره ۷۶ - تیر ۱۳۸۵ - ژوئیه ۲۰۰۶

## تخریب در جنبش صلح در زیر لوای "جبهه سوم" به نفع امپریالیسم و صهیونیسم جهانی

### سیاست صحرای کربلا یا سند سازی ناشی از بیچارگی سیاسی

پاره ای نیروهای سیاسی که در امر استفاده از انرژی هسته ای به صورت مسالمت آمیز سردرگم اند و استدلالی برای مردم ندارند ناچارند سند سازی کنند و مستمرا به همان دروغهائی متوسل شوند که امپریالیسم و صهیونیسم متوسل می شوند. آنها در بیانیه ها و اعلامیه های خویش از این حق مسلم ایران که باید مجاز باشد بر اساس حقی که قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی در اختیارش قرار داده تا از انرژی هسته ای بصورت صلح آمیز استفاده کند سخنی نمی گویند و از کنار برسمیت شناختن این حق مسلم ایران فرار می کنند و فقدان نظر خویش را در پس همان دروغهای شاخدار آریل شارون و جرج بوش پنهان می نمایند و مدعی می شوند که ایران بمب اتمی می سازد و آنها مخالف بمب اتمی هستند. آنها با تجاهل خود را به کوچه علی چپ می زنند که گویا ساختن بمب اتمی، با استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای در نیروگاههای اتمی کوچکترین فرقی ندارد. برای این بزدلها و دروغگوهای سیاسی که با حقیقت بیگانه اند سرنوشت آینده سوخت انرژی میهن ما ایران پس از پایان نفت و گاز و بطریق اولی سرنوشت نسلهای بعدی ایران کوچکترین ارزشی ندارد. آنها ترجیح می دهند که میهن عزیز ما همواره در زیر یوغ استعمار بیگانه باقی بماند و نتواند به استقلال اقتصادی دست یابد. آنها میردان نوین و متمدن قرارداد "داری" هستند. اگر به آنها صدها بار دیگر نیز بگوئید نظر شما در مورد حق برسمیت شناخته ایران و همه ممالک جهان در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای چیست، باز بی رابطه و بزدلانه به شما می گویند که آنها مخالف بمب اتم هستند. نباید فکر کرد که آنها زبان فارسی را نمی فهمند و یا گوشه‌پاشان سنگین است؟ خیر! آنها مامورند و معذور و یا اپورتونیستهای پوست کلفتی هستند که بهر وسیله ای منتسب می شوند تا از زیر... ادامه در صفحه ۲

## حمایت از مبارزه مردم در آذربایجان مکمل مبارزه برضد دامن زدن به "نفرت ملی" است

خلق ترک زبان توهین مستقیم به انقلاب بزرگ مشروطیت ایران است. انقلابی که خلق قهرمان آذربایجان در آن نقش اساسی بازی کرد. آذربایجان به نقطه عطف تاریخ مشروطیت ایران بدل شد. رژیم جمهوری اسلامی بجای تجلیل از سالگرد انقلاب مشروطیت، کینه خلق آذربایجان را بدل گرفته و می خواهد نقش ارتجاعی روحانیت در این انقلاب را که سرانجام به اعدام آخوند مرتجع قرون وسطائی شیخ فضل الله نوری منجر شد پرده پوشی کرده و انتقام زخمی را که از این انقلاب خورده است بگیرد. تحریکات علیه مردم آذربایجان، تدارکی برای ممانعت از برگزاری جشن بزرگ مشروطیت است که چون خاری بر چشم روحانیت فرو می رود. همین اقدام خائنانه جمهوری اسلامی که سنتهای انقلابی مردم ایران را خوار می شمارد، آن به سود امپریالیستها و صهیونیستها و سلنت طلبان استفاده کند. ارتجاع اسلامی قادر نیست خلقهای ایران را با تکیه بر سنتهای انقلابی مردم ایران بر ضد تجاوز افسارگسیخته بیگانه بسپنج کند، زیرا این ارتجاع سپاه از توده مردم ایران می ترسد. رژیم پان اسلامیت جمهوری اسلامی مخالف آن است که از قهرمانان ملی ایران تجلیل به عمل آید. برای آنها چاقوکشان اسلامی نظیر نواب صفوی، عبد خدائی و امامی و تروریستهای اخوان المسلمین و موافقه اسلامی، "قهرمانان ملی" هستند. همین سیاست ضد ملی و دشمنانه با مردم ایرانزمین، به آنجا منجر می شود که ناسیونال شونیستها از هر قوم و ملیتی، در آستانه تجاوز امپریالیستی زمینه رشد و بروز پیدا کنند و مودیانه... ادامه در صفحه ۶

## دسیسه صهیونیستها علیه تیم فوتبال ایران در مسابقات جهانی فوتبال در شهر نورنبرگ

دولت اسرائیل از فدراسیون فوتبال جهانی خواست از شرکت تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی فوتبال در آلمان جلوگیری کند. آنها حمله به تیم ملی ایران را که نفس بقاء اش در ایران دستاورد مبارزه مردم ایران علیه نظام جمهوری اسلامی بوده است، مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی جا می زنند. صهیونیستهای اسرائیل عملا همان سیاستی را اعمال می کنند که رژیم جمهوری اسلامی از ته قلب به آن رضایت دارد. تیم ملی فوتبال ایران همواره چون خاری به چشم رژیم جمهوری اسلامی فرو رفته است. آنها همواره شاهد آن بوده اند که تجمع مردم در ورزشگاههای فوتبال و پیروزی تیم ایران در رقابتهای ورزشی به صحنه مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بدل شده است. استدلال صهیونیستها این بود که احمدی نژاد واقعیت هولوکاست را افسانه خوانده است و به خاطر این اظهار نظر احمدی نژاد باید تیم ملی فوتبال ایران را تنبیه کرد و آنها را از شرکت در بازیهای جهانی فوتبال محروم کرد. این پیشنهاد بقدری مسخره بود که هیچ دولت و نیروئی در جهان به حمایت از آن برنخواست و به ریش صهیونیستهای اسرائیل خندید. با فشار صهیونیستها به دولت آلمان تا از ورود تیم فوتبال ایران به آلمان جلوگیری کارشان به مسخره

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**تخریب در جنبش...**

بار اتخاذ موضع روشن فرار کنند. آنها دو امر ماهیتا متفاوت را از ترس اتخاذ موضع صریح عمدا مخلوط می کنند. آنها با این جعلیات از بیان نظر خودشان به مردم ایران فرار می کنند و سرانجام نمی گویند که آیا ایران دارای حقوق مسلمی در عرصه جهانی و در موافقتنامه های بین المللی بطور کلی هست یا نیست؟ آنها روشن نمی کنند که امپریالیستها و صهیونیستها بچه مناسبت از این حقوق برخوردارند و ایران نباید برخوردار باشد. جریان معلوم الحال بنام "حزب کمونیست کارگری" که یک "جبهه سومی" بنفع امپریالیست آمریکا و صهیونیسم اسرائیل علم کرده است تا در جنبش صلح خرابکاری کند، بجای اظهار نظر صریح در این عرصه، ترجیح می دهد سری به صحرای کربلا بزند و مدعی شود: "این جبهه سکولارها، آزادیخواهان، طرفداران **خلع سلاح اتمی همه کشورها**، مخالفین میلیتاریسم دولتی آمریکا، مخالفین تروریسم اسلامی،..." می باشد. باید از آنها پرسید که طرح بی معنای **خلع سلاح اتمی همه کشورهای گمنام** و با نام مستعار چه ربطی به ایرانی دارد که فاقد بمب اتمی است. باید از آنها پرسید که به چه دلیل این جریان ساخته و پرداخته دست اسرائیل از خلع سلاح اتمی موهومی ایران یاد می کند ولی خلع سلاح اتمی اسرائیل را در پشت اظهار نظرهای کلی می پوشاند. باید از آنها پرسید این جریان "متمدن و مترقی" به چه دلیل با فناوری هسته ای و فنون مدرن علمی در عرصه استفاده صلح آمیز از نیروی اتمی و در عرصه تهیه انرژی و علوم پزشکی و غیره مخالف است. باید از آنها پرسید که منابع آنها مبنی بر این ادعا که ایران بمب اتمی دارد بغیر از سازمان "سیا" و "موساد" از کجاست؟ آیا این مخالفت با خلع سلاح اتمی دشمنی با کشورهایی نیست که فاقد این توانایی ها بوده و برای کسب آن در حال تلاشند؟ روشن نیست که ضرورت وجود این بی شناسنامه ها ی بزدل و بیچاره سیاسی که جرات اظهار نظر روشن سیاسی برای مردم را ندارند برای چیست؟

**حقوق مسلم و حقوق "مسلم تر"**

پاره ای از آنها برای فرار از موضع گیری مشخص به گرد و خاک مشغولند و به شما می گویند که "حقوق بشر حق مسلم" ماست و یا "تشکل حق مسلم" ماست و یا "تساوی حقوق زن و مرد و حق مسلم" ماست. معلوم نیست که این عده که تا به این حد برای کسب حقوق مسلم شان فعالیت می کنند و حساسند و همه این حقوقهای مسلم را بدرستی برسمیت می شناسند به چه دلیل حاضر نیستند برای کسب حق مسلم دیگرشان از امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه کنند. مگر استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق مسلم مردم ایران نیست که همه موافقتنامه های بین المللی بر آن صحنه گذارده است؟ ظاهرا برای برخی حقوق مسلم، زیاد هم مسلم نیست و یا اینکه حقوق ها به مسلم و مسلمتر تقسیم می شوند و تنها باید از حقوق "مسلمتر" حمایت کرد. آنها طالب بردگی ایران و پذیرش یوغ استعمارند و این پذیرش اسارت عین استقرار "حقوق بشر" و یا "آزادیهای سندیگانی و دموکراتیک" قلمداد می شود و باید مرجع شناخته شوند. آنها که از حمایت حقوق مشروع ایران به بهانه حضور رژیم ارتجاعی و سرکوبگر سرمایه داری جمهوری اسلامی طفره می روند، نمی توانند در ادعای طلب سایر حقوق مسلم مردم ایران صمیمیت داشته باشند و جلب اعتماد کنند. آنها فقط خجالت می کشند آمریکا را رسماً به ایران دعوت کنند.

**در خدمت جنگ روانی امپریالیستها و صهیونیستها**  
جریان مسخره ای که حامی اسرائیل و امپریالیسم بنام

حزب "کمونیست کارگری" ایران است برای فرار از این بحث بیک واژه خود ساخته که با واقعیت ربطی ندارد متوسل می شود و به جنگ آسیاب بادی می رود و اعضایش را با این جعلیات تعلیف می کند. برای این جریان حق برسمیت شناخته شده ایران در استفاده مسالمت آمیز از انرژی هسته ای تنها "**بحران اتمی**" نامیده می شود و مرتب از خطر سلاحهای موهوم اتمی ایران در تائید حرفهای کوندلیزا رایس و آریل شارون سخن می راند. همین رفتن به جنگ آسیاب بادی از ترس و بی محتوی بودن ادعاهای آنها پرده بر می دارد. حقیقتا چه نیازی هست که بجای اظهار نظر در مورد حق مشروع ایران و درخواست اجرای صریح و روشن موافقتنامه منع گسترش سلاحهای اتمی به این جعلیات متوسل شویم و از بحرانی سخن برانیم که تنها از نظر صهیونیسم جهانی و امپریالیسم جهانی بحران است؟ این بحران آنهاست. این جعلیاتی است که آنها با برجسب "**بحران**" می سازند تا سیاستهای توسعه طلبانه خویش را به اجراء بگذارند. آنها در نظریاتشان از "**تاسیسات هسته ای جمهوری اسلامی**" و نه از تاسیسات هسته ای کشور ایران سخن می گویند توگویی پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مالاها تاسیسات اتمی ایران را در جیبهای گشاد عباى خود مخفی کرده به لندن نزد آنها می برند. این جاعلین ضد ایرانی و وطن فروش نمی فهمند هیچکدام از تاسیسات ایران چه در عرصه صنایع نفت، پتروشیمی، فلزات، مس سرچشمه، ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی تبریز و اراک، معادن اورانیوم یزد، دانشگاهها، تاسیسات زیر بنایی کشور و... اموال خصوصی جمهوری اسلامی و مالاها نیست و نبوده است، اینها دستاوردهای طبقه کارگر و دیگر اقشار خلقهای ایران است که از ثروت مادی و معنوی خویش آنها را بنا کرده اند و از جان دل از آنها حفاظت می کنند. حاصل دسترنج صدها ساله آنها می باشد. دستاوردهای خلق ایران را به نام اموال جمهوری اسلامی ثبت کردن صدور جواز اخلاقی بمباران هوایی آنها توسط اسرائیل است. برای کسانی که ضد ایرانی هستند مشکل است منابع و منافع ایرانی را به رسمیت بشناسند. این مزدوران اسرائیلی از هم اکنون در پی ایجاد افکار عمومی کاذب هستند تا نابودی این تاسیسات را توسط بمب افکنهای اسرائیل نابودی اموال آخوندها و نابودی ریشه های "**بحران**"، جا ببندازند. به فرهنگ لغات آنها دقت کنید فرهنگشان فرهنگ عبری است. نا گفته روشن است که رژیمهایی اعم از سلطنتی و اسلامی و ستون پنجهایی نظیر حزب "کمونیست کارگری" ایران رفتنی اند ولی مردم ایران زنده اند و کشور ایران باقی ماندنی است. این است که باید از دستاوردهای خلقهای ایران بهر قیمت حمایت نمود. این دستاوردها در مالکیت عمومی مردم ایران قرار دارند. این تاسیسات متعلق به مالاها نیستند. ولی این گماشتگان صهیونیسم هدفشان مشوب کردن افکار است. به این خواست آنها توجه کنید: "نه ایران، نه آمریکا و نه هیچ کشور دیگری نباید سلاح اتمی داشته باشد. پروژه اتمی جمهوری اسلامی باید فوراً متوقف شود...". قیاس باید میان دو کشوری انجام شود که هر دو بمب اتمی دارند. نه میان کشوری که فاقد بمب اتمی و کشوری که دارای صدها بمب اتمی است. این قیاس مع الفارق برای فریب مردم است. عقل سالم حکم می کند که ایران فاقد بمب اتمی با آمریکای دارای صدها بمب اتمی مقایسه نشود، بلکه اسرائیل دارای بمب اتم با آمریکا مقایسه شود. ولی نیت نگارندگان این بیانیه ارتجاعی القاء دروغ در افکار عمومی است. آنها بجای اظهار نظر در مورد حق مسلم ایران پیرامون غنی سازی اورانیوم بخاطر تأمین انرژی ایران برای نسلهای آینده به "پروژه اتمی جمهوری اسلامی" که پروژه ای موهومی است

اشاره می کنند. آنها می ترسند در مورد غنی سازی اورانیوم که حق مسلم ایران است اظهار نظر کنند. آنها در این عرصه حتی از امپریالیستها که برای عوام فریبی و در حرف، این حق را برای ایران برسمیت شناخته اند یک گام هم عقب ترند. فقط اسرائیلیها تا کنون این حق را در کلام برسمیت نشناخته اند.

**افسانه همترازی فیل و فنجان**

هیولائی با همه امکانات نظامی و سلاحهای کشتار جمعی اش قصد دارد به ایران حمله کند. نتایج تکان دهنده و وخیم این حمله از هم اکنون روشن است. سخن بر سر تغییر رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم دموکراتیک نیست. سخن بر سر نابودی ایران و میلیونها ایرانی غیر نظامی و بی دفاع است. سخن بر سر این نیست که شعبده بازان "حزب کمونیست کارگری" طرح می کنند که گویا تروریسم آمریکا می خواهد تروریسم جمهوری اسلامی را نابود کند، سخن بر سر نابودی زیر ساختهای جامعه ایران بدست تروریستهای امپریالیستی است. باید کور و یا شارلاتان سیاسی بود که چنین جلوه داد که گویا ایران خطری برای صلح جهانی است و تنها نابودی ایران تضمین کننده صلح در جهان خواهد بود. کیهان لندن سلطنت طلب در نشریه مورخ ۲۸ اردیبهشت تا ۳ خرداد ۱۳۸۵ خود در تائید نظریات مریدان منصور حکمت می نویسد: "در ذهن هیچ کس کوچکترین تردیدی وجود ندارد که رژیم اسلامی در پی آن است که برای بقای خود، به سلاحهای کشتار جمعی، به ویژه سلاح اتمی و وسایل فرستادن آنها روی هدفهای که بیرون از حیطه امنیت ملی تاریخی ایران است، دست یابد". این همان تبلیغاتی است که در چند سال اخیر امپریالیستها و بویژه صهیونیستهای اسرائیل مدام به آن توسل می جویند. تا از ایران دیوی بیش از آنچه هست بسازند. به بزرگنمایی مبادرت کنند تا هیولای آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در سایه آن پنهان شود و از نظر بیفتد. مسئولین کیهان لندن می آورند: "در گذشته نه چندان دور، مردم جزیره بریتانیا ... تهدیدی را که به وسیله هیتلر و نظریه "تاسیونال سوسیالیزم" او وجود داشت دست کم گرفتند. نخبگانی بودند که نظر صاحب نظرانی را که خواستار توجه و مقابله فوری به خطر هیتلر بودند رد می کردند... تاریخ ثابت کرد که آنها اشتباه می کردند"، آنها سعی دارند به همه القاء کنند که ایران را باید به سرنوشت آلمان نازی دچار ساخت و به ایران حمله کرد. خطر ایران، همسنگ خطر نازیها در جنگ جهانی دوم است. "خطر" ایران دیگر بر خلاف تبلیغات رایج "خطر" بمب اتمی وی نیست، نفس بنیادگرایی مذهبی خطرناک است که باید آنرا با حمله به ایران از بین برد. آن قدرتی که در جهان صلح جهانی را تهدید می کند و بخود اجازه می دهد با قلدری برای تحقق منافع استراتژیک امپریالیستی اش ممالک جهان را تهدید کند و همه مقررات و توافقنامه های جهانی را بزیور پا بگذارد و به ریش حقوق ملل پوز خند زند و به صراحت این سیاست آمرانه خویش را توجیه نماید و به بهانه "امنیت ملی" همه ممالک را تهدید و سرکوب نماید، نامش امپریالیست آمریکاست نه حکومت خالی بند جمهوری اسلامی که قدرتش قابل مقایسه با توان نظامی جبهه مشترک آمریکا و اروپا و اسرائیل نیست. این امپریالیست است که دارای بمبهای اتمی و هیدروژنی و نویترونی و صوتی و مینیاتوری اتمی و شیمیائی و میکروبی و سایر سلاحهای تخریبی با قدرت بالا و سلاحهای مهیب کشتار جمعی است. این امپریالیستها هستند که از قدرت عظیم تبلیغاتی برخوردار بوده و با رسانه های قدرتمند تبلیغاتی... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

## تخریب در جنبش...

در پی ساختن افکار عمومی و جعلیات هستند، بخشی ناجیز از اپوزیسیون خود فروخته ایران را خریده اند تا برایشان یار جمع کنند. این امپریالیست است که این بمبها را در جنگ کره و ویتنام و در جنگ جهانی دوم بکار برده و استفاده آنها توسط صدام حسین علیه ایران مجاز دانسته است. این امپریالیست است که به هیچ قید اخلاقی متکی نیست و با بیرحمانه ترین وضعی به کشتار انسانها و کودتاها و حمایت از شکنجه گران دست زده و می زند. این ایران نیست که آمریکا را با موشکهای فکسنی شهاب و شمشیرهای شکسته و بمبهای نساخته اتمی و شیمیایی و بیولوژیک و رجزخوانیهای بی موقع تهدید می کند، این کشور ایران نیست که جهان را به ورطه جنگ خانمانسوز و ویرانی می کشاند، این امپریالیست آمریکاست که به بهانه خطر موهوم ساختن بمب اتم توسط ایران، آنهم احتمالا در ده سال آینده، شمشیرهای خویش را برای گسترش مناطق نفوذ خویش نیز می کند. افسانه همترازی فیل و فنجان کشیدن پرده استار بر مقاصد امپریالیستها و کم بها دادن به مقام امپریالیسم در این ارزیابی است. آنها که این تئوریها را برای فریب افکار عمومی ساخته اند و تلاش دارند تا در واقع از شدت مبارزه مردم ایران علیه امپریالیست آمریکا و صهیونیسم اسرائیل بکاهدن خودشان اعتراف می کنند که چنانچه جنگ در گیرد این ایران است که به ویرانه تبدیل می شود. این مردم ایرانند که به صورت میلیونی به قتل می رسند. این سرنوشت ۷۰ میلیون انسان است که به قعر تاریکی کشیده می شود و به عصر حجر پرتاب می گردد. پس اگر چنین است که صد البته چنین است آنوقت خطر این فیل با آن فنجان نمی تواند قابل قیاس و یکسان باشد. آنوقت جمهوری اسلامی در خطر نیست، کشور ایران است که در خطر است. آنوقت ما از آنها می خواهیم که لطفا درجه و شدت خرابی ای احتمالی را که ایران در لس آنجلس و یا شیکاگو و نیویورک باعث خواد شد به ما تخمینا نشان دهند تا ما ببینیم که این "فنجان" برای صلح جهانی خطرناک است و بشریت را همتراز امپریالیستها تهدید می کند. باید کسی مالخولیا داشته باشد که این همه خیالپردازی کند. جنگ که در گرفت خشک و تر با هم می سوزد. موشکهای هوشمند امپریالیستها هنوز آنقدر هوشمند نیستند تا سرکردگان و اندیشمندان بنیادگرایان مذهبی را جستجو کرده دستچین و پیدا و نابود نموده و پولهای نقدشان را به حساب مردم ایران واریز نمایند و نیروهای انقلابی را بر سر کار آورند. ولی آنها آنقدر هوشمند هستند که در کنار نابودی تاسیسات هسته ای ایران، سایر تاسیسات صنعتی و غیر صنعتی ایران را اعم از پلها و بیمارستانها و بزرگراهها که بازسازی دوباره آنها ثروت فراوان به جیبهای شرکتیهای امپریالیستها سرازیر می کند تشخیص دهند و مانند تاسیسات مشابه در یوگسلاوی، افغانستان و عراق آنها را نابود کنند. آن سازمانهای سیاسی ایرانی که بر این حقایق چشم می پوشند و به ابعاد فاجعه ای که امپریالیستها و صهیونیستها می توانند در مین ما بوجود آورند و آنها کتمان می کنند و یا توجه کافی به آن مبذول نمی دارند یا ابله سیاسی اند و یا مامور و معزورند. آنها که "فیل" ایران را در مقابل فیل آمریکا هومی کنند در پی توجیه تجاوز آمریکا هستند. برای توجیه تجاوز آمریکا قبول کرده اند که بجای جرج بوش و کالین پاول خودشان دروغ و دغل دست پا کنند و این جعلیات را به خورد افکار عمومی مردم جهان بدهند. چهره این عده را از آن جا بشناسید که از نزاع "دو قطب" از نزاع "اسلام سیاسی" و "میلیتاریسم آمریکا" از نزاع دو "قطب تروزیسم"، از جنگ "بربریت" و "تمدن" سخن میرانند. چهره آنها را از آنجا بشناسید که شما را از

دخالته در سرنوشت مردم کشورتان در مبارزه بی امان علیه آمریکا و اسرائیل منع می کنند. چهره آنها را از آنجا بشناسید که نه آمریکا را امپریالیست و نه اسرائیل را صهیونیسم می دانند. چهره آنها را از آنجا بشناسید که میان رژیم جمهوری اسلامی و کشور ایران فرقی نمی گذارند.

آنها برای حذف جمهوری اسلامی خواهان حذف مردم ایران هستند.

## ماهیت این جنگ چیست

ماهیت این جنگ به ماهیت اهداف این جنگ بر می گردد. در یک طرف امپریالیسم خونخوار و جهانخوار آمریکا قرار دارد که می خواهد بر جهان مسلط شود و در طرف دیگر یک رژیم ارتجاعی اسلامی که حقوق دموکراتیک مردم ایران را سرکوب می کند. آنچه مسلم است این است که این رژیم جمهوری اسلامی نیست که خطری برای صلح جهانی است، این امپریالیست آمریکاست که غنی سازی اورنیوم را در ایران که حق مسلم کشور ماست دستاویز قرار داده تا به توسعه مناطق نفوذ خود بپردازد. این امپریالیست آمریکاست که همه پژوهشهای هسته ای را چه در عرصه دانشگاهی و چه در عرصه صنعتی در ایران محکوم می کند و تحصیل دانشجویان ایرانی را در رشته فیزیک اتمی ممنوع می داند. این امپریالیست آمریکاست که طلب می کند تا صنایع شیمیایی و بیولوژیک در ایران تعطیل شوند.

"حزب کمونیست کارگری" واژه علمی و شناخته شده امپریالیسم را استعمال نمی کند و برای تحریف ماهیت جنگ به کلمات "میلیتاریسم دولت آمریکا و متحدینش" متوسل می شود. نظامیگری دولت آمریکا و متحدینش که می تواند گذرا و نه ماهوی باشد در عین اینکه گواه آن است که ماشین جنگی آمریکا، اروپا، استرالیا و... برای نابودی ایران و نه جمهوری اسلامی ایران آماده می شوند، بیان معیوب ارزیابی از پدیده ای است که جنگ طلبی و توسعه گری و تقسیم جهان در طبیعت آن نهفته است. نیش عقرب امپریالیست آمریکا نه از ره کینه به جمهوری اسلامی، بلکه ناشی از طبیعت آن است. جرج بوش بعنوان نماینده امپریالیسم با چنگیزخان و اتیلا و حتی ناپلئون فرق دارد. ماهیت امپریالیست آمریکا صرفا نظامیگری وی نیست. این تحریف برای کسب حیثیت از این هیولاست.

تهدید آمریکا برای تجاوز به ایران بر خلاف تبلیغات دروغوگاز از "خطر اسلام سیاسی" آنطور که ماموران ستون پنجم آمریکا و اسرائیل تبلیغ می کنند ناشی نمی شود از ضرورت توسعه سرمایه و کوبیدن موانع راه گسترش آن در منطقه ناشی می شود. لشکر کشی امپریالیست آمریکا به منطقه ناشی از "سلوخنگی" امپریالیسم برای عدم اجرای "حقوق بشر" در ایران و اجرای شکنجه های قرون وسطایی در زندانهای "گوآنتاناموئی" ایران نیست. زیرا حقوق بشر ما ایرانی ها هیچوقت برای امپریالیستها ارزش نداشته است. این یورش تجاوزکارانه ناشی از ماهیت اسلامی حکومت ایران نیست. عربستان سعودی و پاکستان و امارات متحده عربی، افغانستان و کویت این متحدین بی برو برگرد ماشین جنگی امپریالیست آمریکا بمراتب از ایران اسلامی تر و بنیادگراتر و ارتجاعی ترند. این کوبیدن بر طبل جنگ ناشی از این نیست که "هیولای" ایران خطری برای آغاز جنگ جهانی و تهدیدی مهیب برای صلح جهانی است و یا اینکه ایران بر خلاف آمریکا و اسرائیل؟! از "تروزیسم" بین الملل حمایت می کند. واقعیت این است که ایران سد راه توسعه بی مانع سرمایه جهانی در منطقه است. ایران امنیت سرمایه جهانی را به خطر می اندازد. منابع اولیه ایران که مورد نیاز امپریالیستهاست هنوز به دست بانک جهانی و

صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نیافتاده است تا خصوصی شود و توسط سرمایه هنگفت بین المللی بلع گردد. ایران حتی اگر تمام برنامه های هسته ای مسالمت آمیز خویش را نیز بدور ببیندازد و به این خیانت ملی تن در دهد، همانگونه که در مورد قبول پرونده الحاقی تن در داد، باز امپریالیست آمریکا دست بردار نیست. حتی اگر رژیم ایران توسط طبقه کارگر ایران سرنگون شود و یا یک حکومت کمونیستی در ایران بر سر کار آید باز امپریالیست آمریکا دست بردار نیست و نعره های تهدید آمیزش را علیه یک حکومت انقلابی صدها بار رساتر ساخته در پی جعل مدارک جدید برای تجاوز بر می آید، حتی اگر در ایران یک رژیم بورژوا دموکراتیکی نظیر ونزولا بر سر کار آید باز آمریکا دست بردار نیست و به کودتا و جنگ دست خواهد زد. زیرا بر خلاف آنچه ستون پنجم صهیونیستها در ایران تبلیغ می کنند، مبارزه ای که در خاورمیانه در گرفته است نزاع میان "اسلام سیاسی" و "میلیتاریسم آمریکائی" و یا مبارزه میان "دو قطب ارتجاعی"، "دو قطب تروزیسم" نیست. اگر در ایران یک قطب انقلابی نیز بر سر کار آید از ولع غارت امپریالیستی لقمه ای نیز کاسته نخواهد شد و تازه خطر جنگ تشدید می شود. این تئوریهای ارتجاعی پوششی بر ماهیت جنگی است که می رود تا از صورت بالقوه به صورت بالفعل در آید. امپریالیست آمریکا خواهان تثبیت شرایطی در ایران و منطقه است که منافع استراتژیک وی را از نظر سیاسی و اقتصادی تامین کند. جنگ طلبی امپریالیست آمریکا برخلاف عوامفریبان در دشمنی با "تروزیسم اسلامی" و یا "اسلام سیاسی" نیست. امپریالیست آمریکا در منطقه منافع استراتژیک دارد. می خواهد منابع سوخت منطقه را در جنگ خویش بگیرد و سایر رقیبای یعنی اروپا و چین را کنترل کند. می خواهد مانع شود تا پشتوانه دلار آمریکا که نفت منطقه است با تبدیل بهای نفت به یورو، اعتبار جهانی خویش را از دست داده و به یک تکه کاغذ پاره بدل شود. وی می خواهد منابع اورانیوم مهم و استراتژیک ایران را مانند زمان شاه و یا مس سرچشمه را در دست داشته باشد. امپریالیست آمریکا به ایران بدون ایرانی علاقمند است. با این سیاست است که مامورین خویش را می فرستد تا در یک جنگ روانی نا برابر در مورد ماهیت جنگ دروغ پراکنی کنند و در مردم لقااء کنند که تجاوز آمریکا به ایران نجات بشریت است و ممانعت از جنگ است. ایرانیها را کامیاب خواهد ساخت و "در خانه هر کس یک سطل نفت تحویل می دهند". و گویا این حمله به "انقلابیون" یک فرصت تاریخی می دهد تا رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و از ایران "یک دنیای بهتر" بسازند. این افسانه ها را ستون پنجمی در ایران بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" که سازمانی ضد ایرانی و وطن فروش است بسط می دهد. تا خطر موهوم ایران را با خطر واقعی امپریالیست متجاوز و جنایتکار آمریکا همسنگ کند، آنها ناچارا برای آنکه فیل را با فنجان همتراز کنند، باید در فنجان بادکنکی بدمند تا به بزرگی فیل شود و این فیل را هوا می کنند. وگرنه کدام عقل سالمی قبول می کند که این ایران است که دنیا را به لبه پرتگاه جنگ جهانی گشاده است و یکی از "قطب" های بزرگ و خطرناک ارتجاع جهانی است و همه بشریت را به مرگ تهدید می کند. کدام عقل سالمی می پذیرد که جنگ کنونی، جنگ جهانی میان دو قطب بزرگ ارتجاع جهانی است و ما ایرانی ها با آن کاری نداریم و در آن دخالتی نخواهیم کرد. این دعوا به ما مربوط نیست، دعوی بوش با خامنه ایست. به ریش چنین تئوریهای ارتجاعی باید خندید که حتی واضعین آنها نیز به آن در ته دل خویش اعتقادی ندارند. چنین قطب سازیهای... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

**تخریب در جنبش...**

ارتجاعی تازه گی ندارد. تجاوز نظامی و بربرمنشانه به عراق نیز تحت لوای مبارزه با " قطب خطرناک صدام حسین" که صلح جهانی را با "سلاحهای گشتار جمعی اش" به "خطر" انداخته بود، صورت گرفت.

**جبهه موهوم سوم**

آنها مرتب از تشکیول "جبهه سوم" سخن می رانند که گویا در جریان دعوی دو دزد برنده است. آنها می خواهند چنین جلوه دهند که گویا "جبهه موهوم سوم" آنها در میان دعوی دو دزد سر می رسد و غنایم را برای خویش می برد و سر جمهوری اسلامی و امپریالیستهای جهان و آمریکا و صهیونیسم اسرائیل را کلاه می گذارد. آنها چنین جلوه می دهند که "جبهه سوم" موهوم می آنها در آستانه قدرت است و تنها مترصد تلنگری از جانب امپریالیست آمریکا است تا قدرت سیاسی را از دست آخوندها گرفته و بر سر کار آید و آتوقفت گوشی تلفن را بردارد به کوفی عنان و جرج بوش تلفن کرده بگوید تجاوز موقوف! به خانه های خود برگردید. و اضافه کند حال که یک رژیم در ایران سر کار است که حقوق "مسلمتر" مردم ایران را اجراء می کند و از حق مسلم مردم ایران گذشته است، لطفا به خانه های خویش برگردید. آیا واقعا نباید به حال زار و نزار این ابلهان سیاسی گریست؟

باید پرسید که اگر این "جبهه سوم" شما در آستانه قدرت است به چه دلیل قدرت سیاسی را به کف نمی گیرد و این رژیم سفاک جمهوری اسلامی را سرنگون نمی کند تا آنها قادر نباشند در جهت خیانت ملی گامهای بزرگتری بردارند و از حقوق مسلم مردم ایران یکی بعد از دیگری صرف نظر کنند؟ آیا این تاخیر شما خیانت به مردم ایران نیست؟

باید پرسید که اگر این جبهه قدرتمند سوم موهوم شما در آستانه قدرت است و با پُخی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون می کند به چه دلیل کار را تمام نمی کنید تا حداقل به خیال خودتان از تجاوز امپریالیستها به ایران جلوگیری کرده باشید؟

حقیقت این است که این جبهه موهوم سوم را برای این ساخته اند که مردم را از مبارزه علیه امپریالیسم متجاوز باز دارند و از شدت این مبارزه بکاهند و آب "انقلابی" به آسیاب امپریالیستها بریزند. مگر می شود با سیاست "نه قم خویه و نه کاشون لعنت به هر دو تاشون" مردم ایران را به بیعملی و نظاره گری تشویق کرد و آنها را پی نخود سیاه و موهومات فرستاد، ابتکار عمل را از دست آنها گرفت و آنها را به عدم مداخله در سرنوشت سیاسی خویش دعوت کرد؟ و آتوقفت دست تبلیغات امپریالیستها را باز گذاشت تا به این بهانه های ابلهانه "انقلابی" از ایجاد یک جبهه بزرگ واقعی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی علیه تجاوز به ایران جلو گیرند؟ اخلاص در مبارزه متحد و گسترده ضد امپریالیستی و بخاطر صلح خدمت روشن به ارتجاع و امپریالیسم و اتفاقا تحکیم رژیم جمهوری اسلامی است که تهدیدات امپریالیستها را بهانه فشارهای داخلی خویش قرار داده است. ممانعت از جنگ، حمایت از صلح که نقش بزرگ بازدارنده در تحقق سیاستهای امپریالیستی ایفاء کرده و می کند سیاستی است که بفع مبارزات مردم ایران و آینده کشور ماست. سیاست تیر هوایی به آمریکا و تیر زمینی به جمهوری اسلامی سیاست تیری است که به قلب مبارزات مردم ایران نشانه گرفته می شود.

"جبهه سوم" آنها وجود خارجی ندارد. جبهه تخیلی است که آنها می خواهند برای باز کردن راه امپریالیستها به ایران تاسیس کنند. باین رهنمود آنها در "اطلاعیه تشکیل جبهه سوم در برابر دو قطب تروریستی" توجه کنید:

"در این میان مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی نقش برجسته و تعیین کننده ای ایفاء می کند. در ایران ساهاست یک جنبش اجتماعی وسیع علیه حکومت اسلامی و برای رسیدن به آزادی و برابری در جریان است. پیروزی این جنبش بر جمهوری اسلامی یک پاسخ موثر و تعیین کننده ای به دخالتگریهای سیاسی- نظامی آمریکا برای تغییر حکومت و با اصطلاح "صنود دموکراسی" و تحمیل حکومتهای دست ساز ارتجاعی به جوامع دیگر خواهد بود" (از بیانیه حزب کمونیست کارگری)، (تکیه همه جا از توفان).

جنبش اجتماعی در ایران که مخالف رژیم جمهوری اسلامی است از بدو انقلاب وجود داشته است و همواره برای آزادیهای دموکراتیک و رهائی از چنگال جمهوری اسلامی جنگیده است و قربانی داده است. این جنبش همان جنبشی است که مدتها بعلت فقدان رهبری قدرتمند کمونیستی در ایران فریب استحاله چپها را خورد و بتدریج از آنها دل برکنند. این جنبش فاقد تشکل سراسر و انضباط انقلابی است. برآمدش در شرایط عادی مسلمانا سرکوب می شود. این جنبش هرگز بیان نکرده است که در صورت تجاوز آمریکا به ایران و نابودی هستی ایرانیان عضو "جبهه سوم" منصور حکمت می شود. حساب باز کردن بر روی جنبش موهوم فقط یک اقدام عوامفریبانه است. ولی در این گفتار تنوین کنندگان برنامه این "جبهه سوم" واقعیت دیگری کتمان شده که آنرا به حساب مردم بیچاره ایران می گذارند. تنوین کنندگان این سند به صراحت می گویند که برای "پاسخ موثر و تعیین کننده ای به دخالتگریهای سیاسی- نظامی آمریکا" باید رژیم را تغییر داد. در این جا سخنی از بسیج مردم و جنبش آزادیخواهان ملتی که قرنها برای استقلالش رزمیده است، در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم نیست، سخن بر سر این است که آن جنبش اجتماعی مفروض" را به سمت همدستی با امپریالیستها و اسرائیلی ها سوق دهیم تا نجات پیدا کنیم. وضعیتی دارد تصویر می شود که ماشین جنگی امپریالیسم جهانی به ایران حمله کرده است و ما باید در عوض مقاومت در همدستی با امپریالیستها به تغییر حکومت بپردازیم. آتوقفت پاسخ ما به زعم آنها موثر و تعیین کننده بوده و ماشین جنگی امپریالیستها به دخالتگریهای خویش خاتمه می دهند و به خانه های خویش بر می گردند. هم رژیم سرنگون شده است و هم جلوی تجاوز و دخالتگری سیاسی- نظامی گرفته شده است. آیا مطالعه این همه آسمان ریسمان بافی برای توجیه خیانت "انقلابی" شگفت آور نیست؟

سلطنت طلبان نیز با زبانی "غیر مارکسیستی" در حالیکه ناچارند برای رد گم کردن مانند "ح.ککا" از "مردم"، "ملت" و "جنبش" مایه بگذارند بسیار روشن سخن می گویند و امپریالیستها را به تجاوز به ایران و نابودی ایرانیان دعوت می کنند: "ما باید با صراحت کامل و استحکام بیان به دنیا اعلام کنیم که جز تغییر رژیم در ایران هیچگونه راه حل دیگری نه به سود ایرانیان است و نه در دراز مدت می تواند به صلح و آرامش در جهان و در منطقه کمک کند" (کیهان لندنی ۲۸ اردیبهشت تا ۳ خرداد ۱۳۸۵). و یا در جای دیگر:

"از آنجا که نظام جمهوری اسلامی برای صلح جهانی و آرامش منطقه یک خطر دائمی و واقعی است، منشور سازمان ملل متحد صریحا چنین اختیاری را به شورای امنیت داده است، براندازی نظام جمهوری اسلامی با آراء ملت ایران و با کمک اعضاء دائمی شورای امنیت از طریق مراجعه به آراء عمومی سالمترین شیوه و برخورد با این سرطان سیاسی در قلب خاورمیانه است". (همانجا). خوانندگان توجه دارند که بیچاره ملت و رای وی فقط برای خالی نبودن عریضه عنوان می شود.

"ح.ککا" در سند خود در تائید همین سیاست می آورد: "حمایت از مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی و پیروزی آن بر جمهوری اسلامی و برقراری حکومت مستقیم خود مردم گام تعیین کننده ای در مقابله با قلدرمنشی آمریکا و ضربه قاطعی به تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه و در جهان خواهد بود". (تکیه از توفان).

مضمون گفتار آنها روشن است. برای مقابله با قلدرمنشی آمریکا مردم ایران باید با مبارزات مستقیم خویش در درجه نخست رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند تا مانع تجاوز آمریکا شوند. پیام این باران اسرائیل و محاسبه آنها روشن است. فرستادن بخشی از ناراضیان و منتقدین به جلوی گلوله پاسداران بنام "مردم ایران" و "اتحاد شمال"، هموار کردن راه ورود سربازان آمریکائی به میهن ما. شوخی است اگر کسی بخواهد به مردم ایران القاء کند که تو گوئی رژیم جمهوری اسلامی در آستانه بلاواسطه سقوط قرار دارد و در شرایط تجاوز امپریالیستها به ایران مبارزات مردم ایران در جبهتی خواهد بود که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند. این تئوری من در آوردی نه تنها از نظر سیاسی ابلهانه است، با واقعیت روز جامعه و با آشنائی با روحیه مردم ایران نیز در تناقض فاحش قرار دارد.

سیاست ممانعت از جنگ، به تاخیر انداختن آن و استفاده از فرصت برای بسیج توده های مردم در این جهت، راه صحیح مبارزه با امپریالیسم و جمهوری اسلامی است. بر ویرانه های ایران نمی توان انقلاب کرد. در صحنه سیاسی ایران نیروی مستقل سومی که بتواند زمام امور را بلاواسطه به کف آورد و بعنوان مهره قابل محاسبه ای در شطرنج سیاسی مطرح باشد حضور واقعی ندارد. این تصور فقط در مغزهای پوسیده رهبران "ح.ککا" است که به وطن فروشی خویش افتخار می کنند. چهار تا نصفی آدم فاقد پایگاه توده ای و گمنام نمی توانند جبهه سومی از توده هایی که فقط در ذهن آنها وجود دارند خلق کنند. حقیقتا قدرت تخیل خارق العاده ای برای چنین رویاهائی لازم است. با افسانه سرانی که نمی توان تاکتیک معین کرد. نه نیروهای سیاسی و نه مردم ایران این قصه گوهارا جدی نمی گیرند. در پس فردای فاجعه کجایند این حضرات "انقلابی" تا مورد پرسش و بازجویی مردم ایران قرار گیرند. فعالیت تخریبی آنها در بهترین حالت همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم است. "ح.ککا" بارها اعلام کرده است که تعلق خاطری به ایران ندارد. میهنپرستی را مذموم شمرده و از کسموپلیتیسیم (جان وطنی) حمایت کرده است. برای این منحرفین طبیعتا هرگز نمی تواند مفهوم استقلال و مبارزه ملی و منافع ملی و تمامیت ارضی معنی داشته باشد. آنها از نظر نظری نیز همدست امپریالیسم و صهیونیسم هستند. "جبهه سوم" آنها جبهه ای برای خرابکاری در مبارزه جهانی ضد جنگ و جنبش جهانی صلح است.

حقیقت روشن است تئوری جبهه موهوم سوم تئوری انقلابی نماهای سترونی است که باکره گی سیاسی خویش را به معرض تماشا گذارده اند و چون پیردختران باکره ناکامی می مانند که در گورستان سیاسی در کنار سربازان آمریکائی در ایران بخاک سپرده خواهند شد. آنها "بی گناهای" هستند که لذت زندگی با افتخار را در پای قابلهای دست و پایگر و ذکرگیری منزه طلبی و بیعملی دفن کرده اند. آنها همه در عین پاکیزه گی در گورستانهای سیاسی پوسیده اند و نمی توانند گلی به سر این ملت زنند.

نیروهای انقلابی ایران که متأسفانه فاقد تشکل قدرتمند و سراسری و مورد اعتماد توده ای و در عوض دچار پراکندگی و آشفته فکری... ادامه در صفحه ۵

**ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم**

**تخریب در جنبش...**

و بی دورنمایی سیاسی هستند تنها می توانند و باید بر اساس واقعیات بر متن مبارزه برای دفع تجاوز امپریالیسم در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران گام بردارند. دفع تجاوز امپریالیسم آمریکا از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نمی گذرد ما که باید از تجربه بیاموزیم با این فاجعه در عراق روبرو بودیم و هستیم که سرنگونی صدام حسین به سلطه امپریالیسم آمریکا خاتمه نداد و نمی تواند بدهد. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از راه دفع تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم می گذرد. استالین به نقل از لنین می گفت: "در کار باید حلقه اصلی زنجیر را به دست آورد، آنرا به چنگ بگیریم، به طرف خود بکشیم و از طریق کشیدن حلقه اصلی تمام زنجیر را بدست آورده و به جلو رویم. تاریخ جنبش انقلابی نشان داده است که این تنها تاکتیک صحیح است." در اینجا ما فقط در عرصه بحث تئوریک حرکت نمی کنیم بلکه با یک مسئله عملی روبرو هستیم که باید به حل آن به بهترین نحو نایل شویم. چنین مبارزه ای واقعیتها و مطلوب مردم بوده و موجبات اعتماد آنها را فراهم می کند. هیچ ملتی به همدستان دست نداشته امپریالیستها و متجاوزان و صهیونیستها تمکین نخواهد کرد. نمی توان این دو مبارزه را هم سطح نموده از هم جدا کرده و بدون توجه به واقعیت جامعه ایران تیرهای هوایی و بادی شلیک کرد. آنها که شما را ماجراجویانه به جنگ مسلحانه داخلی به نفع امپریالیستها دعوت می کنند منظورشان عملیات یک جنبش مسلحانه توده ای مردمی نیست که در لحظه کنونی در ایران حضور اجتماعی بالفعل ندارد. آنها شما را عملاً به عملیات تروریستی و تخریبی در پشت جبهه مبارزه با قوای متجاوز و سربازان آمریکائی دعوت می کنند. آنها شما را به عملیاتی فرا می خوانند که منجر به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نمی گردد ولی راه ورود امپریالیستها از همه قماش آنها را هموار می کند. خوب است یکبار این رهنمود "حزب کمونیست کارگری" را به اعضایش مورد مطالعه قرار دهید و مضمون واقعی نوشته آنها را از پوسته های عوامفریبانه اش بزدانید آنوقت عیار ناپاک آن روشن می شود.

"حزب ما با این فراخوان در واقع در برابر تروریسم دولتی غرب و ادعاهای ضد تروریسم اسلامی اش راه حل جهان متمدن را قرار میدهد، و باین ترتیب تنها به عنوان مخالف حمله نظامی ظاهر نمیشود بلکه اثباتاً اعلام میکند چه باید کرد. تنها مخالفت با جنگ تروریستها کافی نیست، این بقول منصور حکمت موضعی پسیفیبستی است که حد اکثر خواهان بازگشت دنیا به وضعیت قبل از جنگ است. در شرایط حاضر محکوم کردن و برسمیت نشناختن و طرد و منزوی کردن جمهوری اسلامی و کمک به مردم ایران برای سرنگونی آن در این دوره یک وجه تمایز مهم بین موضع پسیفیبستی و موضع فعال کمونیستی در برخورد به نوقطب تروریستی است. این یک وجه تمایز مهم بین نیروهائی است که میخواهند فقط جلوی جنگ را بگیرند و به وضعیت موجود دنیا رضایت داده اند و نیروهائی که از ته دل میخواهند این شرایط دنیا، انسانی تر و بهتر و عادلانه تر شود. ما میتوانیم و باید با در پیش گرفتن یک سیاست اکتیو و تعرضی در سطح دنیا از دل این شرایط با سرنگونی جمهوری اسلامی و یا لااقل با یک جنبش قوی و تعرضی سرنگونی طلبانه در ایران، شناخته شده و مورد حمایت افکار عمومی و سازمانهای مترقی در سطح جهانی بیرون بیاییم."

در مورد این نقل قول می توان کتاب ها نوشت. این ستون پنجمی های امپریالیسم و صهیونیسم تهدیدات

آمریکا به تجاوز به ایران و احتمال بمباران دستاوردهای خلق ما و کشتار میلیونها مردم میهن ما را توسط جنگنده های آمریکائی و اسرائیلی و پرتاب بمبهای سمی و اتمی آنها را با پیشروی "جنگ تروریستها" جامی ززند و نه تهدید ماشین جنگی امپریالیست آمریکا و سایر امپریالیستهای جهانی علیه مردم ستمدیده ایران. یعنی القاء می کنند که کشور ایران نیز خواهان جنگ تن به تن با آمریکا است، هر دو تروریست هستند و هل من مبارز می طلبید، هر دو یکجور جنگ طلب اند، آنکه خواهان تحقق حقش است همتراز کسی است که منکر حقوق ملل است. آنکه خاور میانه را از افغانستان، عراق گرفته تا فلسطین به خاک و خون کشیده است با ایرانی که به کسی تجاوز نکرده است بیک اندازه برای صلح جهان خطرناک است. آنگاه باین دروغ نیز قانع نیستند و گفتار منصور حکمت را از گور بیرون می کشند و مدعی می شوند که نباید کاری کرد که جنگ در نگیرد و شرایط قبل از جنگ باقی بماند. باید کاری کرد تا جنگ در بگیرد و اوضاع عوض شود. این موضع یعنی موضع حفظ وضع موجود برای آنها "پسیفیبستی" است و ادامه وضع موجود، یعنی حفظ وضع قبل از جنگ است. ولی بنظر آنها موضع فعال و کمونیستی (بخوانید جاسوسی-توفان) این است که رژیم جمهوری اسلامی را به کمک مردم (کدام مردم-توفان) سرنگون کنیم و از این طریق علیه هر دو قطب جنگیم؟! کسی که فقط چهار عمل اصلی را بلد باشد می فهمد که سخن فقط بر سر یک قطب بیشتر نیست. این رهنمود رهبری "حزب کمونیست کارگری ایران" رهنمود بمب گذاری و خرابکاری و تفرقه افکنی در مبارزه وسیع ضد امپریالیستی و جنبش صلح در جهان است. آنها شرایط کنونی عراق را به شرایط قبلی عراق ترجیح می دهند و بهمین جهت نیز خواهان خروج بی قید و شرط و فوری استعمارگران از عراق نیستند. آنها برای ایران نیز خواب عراق را می بینند. و در شرایط اشغال ایران توسط امپریالیستها اعضاء این جریان بعنوان سگهای شکاری استعمارگران بدنبال مبارزان خواهند گشت.

**جبهه سوم سلطنت طلبان**

سلطنت طلبان دارای جبهه سومی هستند. آنها با زیرکی فهمیده اند که باید خود را مخالف تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران نشان دهند، آنها باید از حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حمایت کنند. آنها به این پشتوانه اخلاقی نیاز دارند. آنها هم در خارج و هم در ایران با توانائی های مالی و فنی که امپریالیستها در اختیارشان قرار داده اند و هم دارا بودن چهره های سرشناس سنتی و کادرهای اجرائی بیش از سایرین از تجاوز به ایران سود می برند. آنها تنها می توانند از نظر تئوریک آن بدیل سیاسی باشند که پس از به قدرت رسیدن در ایران به جریان جنگ نقطه پایانی بگذارند. زیرا آنها بمنزله گماشتگان امپریالیسم حاضرند بزیر هر سند ننگینی صحنه بگذارند تا در ایران بر سر کار آیند. این عده در عین اینکه به مخالفت با تجاوز آمریکا پرداخته اند تا چهره خویش را در مقابل مردم ایران حفظ نمایند باطنا بخت خویش را در تجاوز امپریالیستها به ایران جستجو می کنند. نشستهای که برگزار می کنند در خدمت تأیید رژیم پهلویست. آنها به جنایت و خیانتهای رژیم گذشته صحنه می گذارند و مانع آن می شوند تا در مورد این گذشته ننگین سخن برده شود، آنها ماهیت امپریالیستها و صهیونیستها را نه با الفاظ "حزب کمونیست کارگری" بلکه با فرهنگ لغات لیبرالیسم نو کتمان می کنند.

تاکتیک آنها این است که با اپوزیسیون ضد سلطنت القاط کنند تا آلودگیهای گذشته آنها کمتر به نظر آید. آنها در

عین حال از کمکهای سازمان "سیا" برخوردارند تا با نفوذ در "سازمانهای غیر دولتی" پرداخته و در جهت "اوکرائینیزه" کردن جامعه ایران بکوشند. جبهه سومی که آنها زیر لوای "ته جمهوری اسلامی و نه جنگ آمریکا" باز کرده اند تنها نیروی سومی است که از نظر تئوریک باقوه دورنمای کسب قدرت را دارد. جبهه سوم آنها با مردم ایران کاری ندارد. مردم ایران یکبار برای همیشه سلطنت را طرد کرده اند. ولی سلطنت طلبان این رای اکثریت شکننده مردم ایران را برسمیت نمی شناسند. اتخاذ مواضع جدید آنها و توصیه های آنها به آمریکا تنها جنبه مصرف داخلی برای ایران و جلوگیری از انفراد آنها دارد و نه واقعا از این نظر که آنها واقعا مخالف تجاوز امپریالیستها به ایران هستند. آنها در شرایط کنونی هوادار جهت باد اند و باد در ایران به صورت امپریالیستها و صهیونیستها می وزد و میلیونها مردم ایران آماده اند در مقابل تجاوز امپریالیستها بایستند از نابودی و اشغال کشورشان جلوگیری کنند.

**تاکتیک درست مبارزه انقلابی**

تاکتیک مبارزه را باید بر اساس واقعیتی و نه بر اساس ذهنیگری و ناپینائی سیاسی معین ساخت. آنکس که هوادار صلح است باید برای ایجاد شرایطی مبارزه کند که مانع شود تا امپریالیست آمریکا اساساً به ایران تجاوز کند و از مردم ایران قتل عام نماید. ایران را به ویرانه بدل کند. وضع کنونی ایران صد ها بار ارجحتر است از وضع مشابهی که در عراق پس از اشغال آن کشور پیش آمده و مردم بیچاره عراق را ده ها سال از قافله تمدن به عقب پرتاب کرده است، وضع مردم ایران هم اکنون حتی در زیر ساطور مرگ آور جمهوری اسلامی صدها بار ارجحتر از وضعی است که بمب افکنهای آمریکائی با استفاده از بمبهای اتمی مینیاتوری به نابودی شرایط مادی هستی مردم میهن ما، موجب مرگ میلیونها نفر را در حال و آینده فراهم آوردند. جلوگیری از جنگ، بتأخیر انداختن آن، کسب فرصت، فشار به امپریالیستها از طریق افکار عمومی و کار روشنگرانه ترویجی در میان ایرانیان در داخل کشور در مورد خطر امپریالیسم و شناساندن چهره های دشمنان مردم ما و ماهیت ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی و حقوق قانونی کشور ما. تاکتیک درست مبارزه است که باید در پیش گرفت. باید تکیه را بر بسیج مردم علیه امپریالیسم آمریکا که مسبب و بانی و برانگیزنده جنگ است قرار داد. باید نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند از حقوق و منافع ملی ایران حمایت کند و این مردم ایران هستند که باید به نیروی خود و رهبری انقلابی اعتماد کنند. شعار های "انقلابی" ضد رژیم و همسنگ کردن خطر **موهومی** ایران با خطر واقعی امپریالیسم جهانی و صهیونیسم در تظاهرات جهانی جنبش صلح، در شرایطی که ایران تحت خطر بمباران و تجاوز احتمالی و نابودی قرار دارد، طبیعتاً آن وزنی را ندارد که شعار "ته! به استعمار و امپریالیسم جهانی" و بویژه امپریالیست آمریکا خواهد داشت. شعاری که به مبارزه مردم ایران خدمت می کند. در تظاهرات جنبش صلح تنها باید خطر تجاوز آمریکا به ایران را برجسته کرد. هر کس که این آرایش قوا را نبیند به نفع طرف قویتر وارد کارزار شده است و در این جنبش ضد اشغال جانی نخواهد داشت. این عده هواداران شرمگین تجاوز آمریکا به ایران در حمله آمریکا و یا حتی تهدید به تجاوز دستاویزی در دست جمهوری اسلامی است تا فضای تنفس اجتماعی را در درون ایران تنگ تر کند، منتقدین خویش را به اسارت گرفته و به بند بکشد و پیچ و مهره های استبداد را تقویت کند. پس تهدیدات امپریالیستها و صهیونیستها به نفع ارتجاع ایران است و سایر... ادامه در صفحه ۶

**مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست**

**تخریب در جنبش...**

حقوق مردم ایران را که حق مسلم آنهاست به خطر می اندازد. امپریالیسم در سرکوب جنبش مردم ایران همدست صهیونیسم و پان اسلامیسیم است. هر چه خطر تهدید بیشتر شود تضییقات و فشار و سرکوب جمهوری اسلامی افزونتر می گردد. جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت خویش قادر نیست یک مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک را سازمان دهد. بسیج عمومی وی متکی بر استقرار وسیعترین آزادیهای دموکراتیک نیست که تضمین یک مبارزه مدام و مستمر و قدرتمند ضد امپریالیستی است. آنها به حقیقت متوسل می شوند و فکر می کنند که از این راه امکان مقاومت خویش را در مقابل امپریالیسم افزایش می دهند. نیروهای انقلابی باید خواهان دموکراسی وسیع باشند که ضامن محکم مبارزه ضد امپریالیستی خواهد بود. مردم ایران را باید در جهتی بسیج کرد که خواهان مبارزه بر ضد استعمار و امپریالیسم، حمایت از منافع ملی شان و ممانعت از نابودی کشورشان باشند. برای مردم ایران برخلاف وطنپریشان تمامیت ارضی ایران مطرح است. مردم ایران به دستاوردها فنی و علمی میهنشان علاقمندند. در این راستا باید مطرح کنند که تحقق حقوق دموکراتیک به تقویت مبارزه ضد امپریالیستی یاری می رساند. آنکس که حقوق دموکراتیک و خواستهای زحمتکشانش را سرکوب می کند در راه مبارزه ضد امپریالیستی مانع ایجاد کرده و این جبهه را تضعیف می نماید. رژیم جمهوری اسلامی در راس این سرکوبی قرار دارد.

نیروهای سیاسی ایران نسبت به سرنوشت مردم میهنشان نمی توانند بی تفاوت باشند. ایران ویران موجب وجد حزب ما نیست و شدت حزب ما را نگران می کند. حزب ما فریب وعده سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی نوع آمریکای را نمی خورد. حزب ما درک می کند که هرگز سخن بر سر سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی نیست، بر سر نابودی زیربنای اقتصادی و نابودی مردم ایران است. لذا واقعینی انقلابی حکم می کند وظیفه نیروهای انقلابی ایران تقویت جنبش صلح در جهان است. لبه تیز این مبارزه علیه امپریالیست آمریکا است. **دستهای امپریالیست آمریکا از ایران کوتاه باد.** این شعار مهم این فعالیتهاست. جنبش صلح نیز در همه جهان این واقعیت را درک کرده است و در همه جا در مقابل خرابکاری "حزب کمونیست کارگری" که مامورند به عنوان ایرانی(اینها از چه موقع ایران دوست شده اند-توفان) در این جنبشها خرابکاری کنند و عامل مهم بازدارنده جنگ و تجاوز به ایران را تضعیف کنند، ایستادگی می کند و دست رد به سینه آنها می زند. سلطنت طلبان، سازمان مجاهدین و "حزب کمونیست کارگری" تلاش می کنند تفرقه افکنانه حرکت دومی در مقابل جنبش صلح ایجاد کنند و جنبش صلح را به افتراق بکشانند و مانع شوند که مردم جهان و بویژه ایرانی ها باین جنبش بپیوندند و نقش مهم بازدارنده این جنبش را در تجاوز آمریکا به ایران تضعیف کنند. این تلاش خائنانه آنها با شکست قطعی روبرو شده است و در آینده نیز روبرو می شود.

رفقای ما باید مسئله سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی ایران را به صورت ترویجی و در متنی روشنگرانه به افکار عمومی و در میان ایرانیان در خارج از کشور بیان کنند و توضیح دهند که سرنوشتی این رژیم ضد دموکراتیک از مجرای مبارزه بر ضد تجاوز امپریالیستی می گذرد. آنچه در دستور کار تبلیغاتی قرار دارد مخالفت آشکار و بی شبهه علیه خطر تجاوز و جنگ است. شعارهای بی پشتوانه و به ظاهرا انقلابی که در یک مبارزه مشخص قصد آن دارد با یک دست صد تا هندوانه بلند کند، سنگ بزرگی است که با هدف نزدن

در دست گرفته اند. اقدام این عده بطور عینی خرابکارانه است. در عمل نیز یا ناچارند به جنبش صلح بپیوندند و در این کادر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را افشاء کنند و تکیه را بر دفع خطر امپریالیستها بگذارند و با تظاهرات مستقل خود را در حمایت از آمریکائیا و اسرائیلیا با حمایت تبلیغاتی آنها برپا دارند. آنوقت در میان ایرانیانی که جیره موابج بگیر اسرائیل نیستند و در میان خلق ایران بی آبرو می شوند.

**آیا خطر جنگ واقعی است**

بنظر ما خطر جنگ در وضع کنونی علیه ایران منتفی نیست و از نیاز سیاست جهانی شدن سرمایه امپریالیستی ناشی می شود. ولی این خطر هنوز به عنوان یک امکان وجود دارد که می تواند به واقعیت بدل شود و یا نشود. اگر رژیم جمهوری اسلامی به خواستهای امپریالیست آمریکا بدون مقاومت تن در دهد طبیعتا خطر جنگ منتفی می گردد آنها قادر خواهند بود مثل سابق حقوق بشر را بدون اعتراض جهانی به زیر پا بگذارند و نیروهای انقلابی را در سینه دیوار قرار دهند. ولی بهر صورت عوامل بازدارنده ای نیز وجود دارند که این خطر را به تاخیر می اندازند. این عوامل مبارزات قهرمانانه مردم در عراق و افغانستان است که باتلاقی برای نیروهای اشغالگر فراهم آورده است.

یکی دیگر از عوامل مهم بازدارنده که مورد خوشایند جاسوسهای امپریالیستها و صهیونیستها نیست یکپارچگی مردم ایران برای مقاومت در مقابل تجاوز آمریکاست و این عزم جزم را تظاهرات میلیونی بی سابقه مردم و اظهارات آنها در ماههای اخیر و گزارشات رسیده از ایران نشان می دهد. مردم ایران حاضر نیستند ننگ اسارت را بپذیرند و از غنی کردن اورانیوم و پژوهش در این زمینه دست بردارند. آنها نمی خواهند آینده تاملین انرژی کشورشان را در ید اختیار امپریالیستها قرار دهند و تا ابد به آنها وابسته باشند و به ساز آنها برقصند. عامل مهم دیگر افکار عمومی مردم جهان در حمایت بی سابقه از مردم ایران است. مردم منطقه خاور میانه و آسیای مرکزی، ترکیه و پاکستان در مقابل این تجاوز بربرمنشانه سکوت اختیار نخواهند کرد. حضور جنبش گسترده، جهانی و مترقی صلح در مخالفت با تجاوز امپریالیست آمریکا در داخل آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در ماههای گذشته بهترین گواه فشاری است که به امپریالیستها وارد می شود.

فراموش نکنیم که جبهه امپریالیستها نیز متحد نیست. تضاد امپریالیستها و قدرتهای بزرگ و کوچک جهانی در سایه فریادهای امپریالیست آمریکا قرار گرفته است و جلب نظر نمی کند. لیکن در پس پرده بر سر تقسیم غنایم و خطرات ناشی از این حمله یقه هاست که دریده می شود. دولتهای چین و روسیه مخالفت خویش را علنا ابراز داشته اند. دولت آلمان مخالفت خویش را غیر مستقیم بیان می کند، دول منطقه مخالف حمله آمریکا به ایران هستند زیرا که مسندهای قدرت آنها نیز متزلزل می شود و اقتصاد آنها بر هم می ریزد و این ابعاد خسارت احتمالی وارده به منافع آمریکا را بسیار افزایش می دهد.

فقدان یک بدیل امپریالیستی در مقابل جمهوری اسلامی در عرصه ایران عرض اندام می کند. نه مجاهدین و رشکسته، نه سلطنت طلبان خود فروخته با دکان رفراندیشان و نه "حزب کمونیست کارگری ایران" (این آخری که حقیقتا جوک است) بعنوان بدلی "کمونیستی" نمی توانند در حد احمد چلبی نیز نقش بازی کنند و مورد احترام مردم ایران قرار بگیرند. وضعیت پس از فاجعه برای این عروسکها قابل کنترل نیست.

پیشبینی نتایج جنگ برای کارشناسان امپریالیستها بسیار بغرنج و ناگوار است و عواقب آن برای آنها بسیار ناخوشایند و هراس انگیز بنظر می رسد. لنگش کنه‌ای

مردمان منصور حکمت و الهامگیران از آرپل شارون به آن اندازه قدرت ندارد تا جرج بوش را قانع کند و به این خطر بکشاند.

این عوامل بازدارنده جنگ را به تاخیر می اندازند و چه بسا در شکل سیاست نفوذی امپریالیستها نقش مهمی ایفاء کنند. زمان به نفع نیروهای انقلابی کار می کند. نیروهای انقلابی ایران باید با شرکت وسیع در جنبش صلح و فراخواندن مردم باین جنبش، به تشویق مردم ایران که از حقوق ملی خویش به دفاع برخیزند بپردازند از مبارزه آنها برای قطع دست استعمار تا عراق دومی در منطقه ایجاد نشود حمایت کنند. حمایت از جنبش صلح یک اقدام انقلابی است و خرابکاری در آن با دست عمال صهیونیسم صورت می گیرد. رفقای ما موظفند نقش این عمال را در نزد جنبش صلح برملا کنند.

\*\*\*\*\*

**حمایت از مبارزه مردم در آذر...**

برچم حمایت از سنتهای ملی را به کف گیرند. رژیم پان اسلامیت ایران که بطور عمده مرکب از دو ملیت بزرگ ایران، فارسها و آذربایجانی هاست هرگز قدمی در راه تجلیل از ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، علی مسیو، بابک خرمدین که علیه خلفا برای طرد قوای اشغالگر عرب از ایران جنگید، بر نمی دارد. بابک خرمدین مظهر تفرقه ایران نیست، بیان مجسم وحدت همه ایرانی ها در مقابل دشمن متجاوز خارجی و مشخصا امروز علیه امپریالیسم و صهیونیسم است. کار به جانی می رسد که نوکران جاسوس جمهوری آذربایجان مبارزه بابک خرمدین این قهرمان بزرگ ایرانی علیه اشغال کشور ما توسط اعراب را آنهم در قیل از پیدایش مناسبات سرمایه داری در جهان به عنوان "مبارزه ملی؟!"; ملت آذربایجان برای جدائی از ایران و مقابله با "ستم فارس" جا می زنند و تبلیغ می کنند و رژیم جمهوری اسلامی دم بر نمی آورد. حال آنکه بابک خرمدین سمبل مبارزه ایران بر ضد اشغال ایران توسط اعراب است. مسئول مستقیم این دروغگویی و تحریکات و وضعیتی که بوجود آمده است رژیم پان اسلامیت جمهوری اسلامی می باشد که یک رژیم فرا ملیتی در ایران است و باید توسط خلقهای ایران سرنگون شود.

تفرقه قومی سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی در زیر عبا "امت اسلامی" از همان بدو انقلاب ایران به زعامت خمینی در پیش گرفت و علیه خلق کرد اعلام جهاد کرد و خواستهای دیگر خلقهای ایران را در خوزستان و ترکمن صحرا و بلوچستان سرکوب نمود. رژیم جمهوری اسلامی مظهر تفرقه و نفاق قومی در ایران است و امروزه از این نفاق امپریالیستها و صهیونیستها استفاده می کنند. این رژیم آنطور که با ریاکاری عنوان می شود یک رژیم ناب فارس و یا ترک و یا بلوچ نیست. رژیمی است که دولت طبقه حاکمه ایران است که به حفظ نظام بهره کشی انسان از انسان علاقمند است و می خواهد منابع ایران را در خدمت مصالح خصوصی سرمایه داران فرا ملیتی صرف کند. البتهانه است اگر مدعی شویم که در ایران "فارسها" حکومت می کنند و نماینده طبقه حاکمه ایران اند و سایر خلقهای ایران فاقد وسیله تولید بوده و در خدمت بورژوازی "فارس" قرار دارند و توسط آنها استثمار می شوند.

تصور نادرستی است اگر... ادامه در صفحه ۷

**تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست**

**حمایت از مبارزه مردم در آذر...**

تبلیغ شود که این رژیم جمهوری اسلامی تنها به مردم آذربایجان توهین کرده است و یا توهین می کند. این رژیم جمهوری اسلامی تنها به مردم آذربایجان توهین نمی کند، نفس وجود چنین رژیمی توهین به بشریت و تمدن تاریخ است. از روزیکه این رژیم بر سر کار آمده است بطور مستمر به سایر ادیان و اعتقادات و باورهای مردم در ایران و به همه خلقهای ایران توهین کرده است. به اهل سنت توهین کرده است، به نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان ایران توهین کرده است بدون آنکه میان زن فارس و با آذری و کرد تفاوتی بگذارد. این رژیم بورژوا تاجر فرا ملیتی کارش توهین و سرکوب طبقه کارگر ایران صرف نظر از اینکه بکدام ملیتی تعلق داشته باشند و دارای کدام مذهب رسمی و یا غیر رسمی باشند، می باشد و روز بروز به شدت فشار خود و سرکوب کارگران و روشنفکران می افزاید. نفس این رژیم خود توهین به تحولات، توهین به دانش بشری است. در این توهین گسترده همه طبقات ارتجاعی حاکم در ایران شرکت دارند. هیچ قوم و ملیتی نمی تواند خودش را مبرا از خطا و عدم همکاری با رژیم جمهوری اسلامی جا بزند. جدا کردن حساب آذربایجانی ها مرتجع از این رژیم سرکوبگر، همدستی با مرتجعین آذری در سرکوبی سایر خلقهای ایران و از جمله خلق آذربایجان است. مبتکرین این تبلیغات خود بزرگترین دشمنان مردم آذربایجان و به ویژه طبقه کارگر آذربایجان هستند. اینکه چنین توهینی به اعتراض ده هزار نفر در تبریز منجر می شود صرفا ناشی از نفس توهین نیست. ناشی از وضعیت نابسامان و خفقانی است که رژیم جمهوری اسلامی در این مدت برای مردم در همه ایران و نه تنها در آذربایجان فراهم آورده است. مگر وضع کردها و یا بلوچها بهتر است؟ مگر این ملاحظاتی مرتجع و جنایتکار آذری نیست و نبود که از کشته کردها در نغده پشته ساخت و به آن نیز افتخار می کرد و این در حالی بود که پسرش بنام چریک فدائی خلق در کنار فرزندان سایر خلقهای ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می نمود و اعدام شد. سرکوب مستمر، فساد، دزدی، عدم امنیت، بی خانمانی، بیکاری و بی توجهی به حقوق مسلم مردم ایران آن زمینه های مادی است که بر متن آن این اعتراضات خود جوش به وجود آمده و داغ دل خویش را بر سر رژیم جمهوری اسلامی خالی می کنند. این اعتراضات محصول تراکم خشم عمومی است. اگر در ایران حقوق بشر رعایت نمی شود، اگر در ایران حقوق زنان سرکوب می شود، اگر در ایران آزادیهای دموکراتیک وجود ندارد و زندان و شکنجه و اعدام در دستور کار رژیم قرار دارد این امر محدود به خلق خاصی نمی شود. همه خلقهای ایران را در بر می گیرد. هرگز این طور نبوده و نیست که آزدیخواهان فارس از حق تحصن و اعتصاب و آزادی قلم و بیان برخوردارند و آزدیخواهان سایر ملل فاقد این حقوق هستند. هرگز باین نحو نبوده است که حقوق بشر آذریها و کردها لگد مال شده و حقوق بشر فارسها تامین بوده است. این ادعاهای ریاکارانه تصویر معیوبی است که از واقعیت جامعه ایران نشان داده می شود و از مغزهای بیمار ناسیونال شونیستهای مرتجع منشاء می گیرد. این کارشناسان تجزیه طلبی که از تحقق "حقوق بشر" آذربایجانی ها سخن می رانند هوادار اصولی تحقق حقوق بشر بطور کلی نیستند، زیرا

نمی شود خواستار تحقق "حقوق بشر" آذریها بود ولی نقض حقوق بشر نسبت به فارسها و یا کرد و یا سایر خلقها ایران را زیر سبیلی رد کرد. نمی شود گفت ما فقط برای تحقق حقوق بشر آذریها مبارزه می کنیم و بقیه مسایل به ما ربطی ندارد. گور پدر بقیه. نمی شود مخالف شکنجه آذری بود ولی با شکنجه فارس موافقت کرد. این تئوریهای ارتجاعی کارشناسانه همان تئوریهای ارتجاعی امپریالیستی است که از "حقوق بشر" ابزار سیاسی برای اعمال نفوذ و نیت شوم سیاسی می سازد تا تجزیه قومی را دامن زند. حزب ما از هیچ جنبش تنگ نظرانه ملی که سمت و سوی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و انقلابی در قرن بیست و یکم نداشته باشد به حمایت بر نمی خیزد، بر عکس بر علیه آن نیز شدیداً مبارزه خواهد کرد. فراموش نکنیم که اکثریت عظیم نیروهای مترقی و دموکراتیک و خلق آذربایجان مخالف جدائی از ایران است و وظیفه ما حمایت از این بخش عظیم و افضاء اقلیت ناچیز فاشیستهای آذری است. اقلیتی که امپریالیستها و صهیونیستها آنها را خوراک می دهند تا به عنوان ستون پنجم امپریالیسم در ایران عمل نمایند. القاء این شبهه که گویا آذربایجانیها در پی جدائی از ایران هستند و "حقوق بشرشان" برای "حق خود تعیینی سرنوشت" بزیبر پا گذارده شده است بوقهای امپریالیستی و صهیونیستی است که در اختیار فاشیستهای آذری قرار داده اند تا مسئله داخلی ایران را بیک امر جهانی برای طرح در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بدل کنند و استقلال سیاسی میهن ما و تمامیت ارضی آنرا از این ببرند. با این دروغ باید با تمام قوا جنگید. این تشکلهای چند نفری به برکت شبکه اینترنت و ماهواره ای که قدرتهای بیگانه در اختیار آنها گذاشته اند و حمایت مالی امپریالیستها، صهیونیستها و پان ترکیسم و دشمنان ایران بیهوده کوشیده اند و می کوشند خود را نمایندگان خلق آذربایجان جا بزنند. نمایندگان واقعی خلق آذربایجان کمونیستهای مارکسیست لنینیست ایران هستند. کسانی هستند که به آزادی زحمتکشان آذری از چنگ اسارتگران صرغفتر از ملیت آنها اعتقاد دارند. هدف تبلیغ "نفرت ملی" لاپوشانی کردن ماهیت استثمارگری سرمایه داران آذری و تبرئه آنها است. سیاست تبلیغ "نفرت ملی" و "فارس کشی" سیاستی است که امپریالیستها نظیر آنرا در همه جا و از جمله در یوگسلاوی تبلیغ کردند و به پیش بردند. کمونیستهای ایران باید نسبت به این سیاستها با هشباری عمل کنند و به بلندگوی ناسیونال شونیستها فاشیست آذری بدل نشوند. در مبارزات اخیر مردم در آذربایجان نیز نیروهای مترقی در مقابله با فاشیستها به میدان آمدند و بر وحدت ملی ایرانی ها تکیه کرده در عین اینکه رژیم پان اسلامیستی جمهوری اسلامی را افشاء کردند. هرگونه ایجاد تفرقه در مبارزه مشترک ضد رژیم جمهوری اسلامی و ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم آب ریختن به آسیاب مرتجعین نوع دیگر و خدمت به سیاست نظم نوین جهانی است. نیروهای انقلابی ایران باید امپریالیستها، صهیونیستها و ناسیونال شونیستهای ایران را با یک چوب برانند. بر این زمینه آماده عینی، خوشه های خشم توده مردم شکوفه می کند و همه چیز بر سر راه خویش را در می نوردد. این وظیفه نیروهای آگاه و انقلابی است که موج اعتراض مردم را به مجاری انقلابی و مترقی رهنمون شوند و با رهبری این جنبش سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را

هدف خویش قرار دهند. مسئول مستقیم چنین نابسامانی در ایران رژیم ضد دموکراتیک جمهوری سرمایه داری اسلامی است که با سیاست ارتجاعی خویش آب به آسیاب تفرقه افکنان و عمال بیگانه می ریزد.

متأسفانه کمبود این رهبری انقلابی در اعتراضات اخیر در عین اینکه خشم مردم و آمادگی برای فداکاری در میان آنها کاملاً مشهود بود چشم می خورد. بر عکس نیروهای ارتجاعی و فاشیستی نظیر پان ترکیستها، گرگهای خاکستری، جاسوسان جمهوری آذربایجان و دولت ترکیه، عمال امپریالیسم و صهیونیسم سر و کله شان به صورت سازمانیافته پیدا شد و بجای آنکه رژیم جمهوری اسلامی و طبقه حاکمه را مورد حمله قرار دهند "روسها، فارسها و ارمنه" را بعنوان دشمنان مردم آذربایجان معرفی کرده و نفرت ملی را که باید به کشتار قومی منجر شود به جای نفرت طبقاتی جار زدند. آنها می خواستند که به "سلطه فارسها" خاتمه داده شود و نه به سلطه رژیم جمهوری اسلامی. آنها با یک جمهوری اسلامی آذری برای سرکوب سایر خلقها موافقت زیرا جز آذری برتر و غیر آذری پست تر گویا در این جهان برای این مجانبین انسان دیگری وجود ندارد و جوامع را باید بر اساس این نوع تقسیم بندی اجتماعی تعریف کرد.

اندیشه تبلیغ "نفرت ملی" و دامن زدن به نزاع "ترک و فارس"، "ترک و ارمنی" در ایران سابقه طولانی دارد. حزب توده ایران آنروزها که کمونیستی بود و به منجلا ب رویزیونسم خروشچی سقوط نکرده بود با فعالیت انقلابی و فداکارانه تلاش می کرد علیه این توطئه کارفرمایان و طبقه حاکمه که با ایجاد نفاق در میان طبقه کارگر مانع وحدت آنها می شد مبارزه کند. حزب توده ایران توانست این توطئه ارتجاعی را در مازندران و آذربایجان و تهران در هم شکند و وحدت درخشان طبقه کارگر را که بر ضد دشمنان مشترک طبقاتی می رزمیدند در عرصه سیاسی و صنفی فراهم آورد. حزب توده ایران از آرسن آوانسیان، وارطان سالاخانیان، کوچک شوشتری در کنار فریدون ابراهیمی و دکتر تقی ارانی نام می برد و آنها را بیکسان ارج می گذارد. خون فرزندان خلقهای و اقلیتهای ایران در نهر واحد مبارزه طبقاتی برای آزادی ایران جاری بود. در حالیکه ارتجاع داخلی در همدستی با ارتجاع جهانی پرچم آمکشی ملی و ایدئولوژی نفرت ملی را که یک ایدئولوژی فاشیستی و نازیستی است تبلیغ می کرد، کمونیستها از همبستگی بین المللی سخن می گفتند. وقتی جنبش دموکراتیک خلق آذربایجان و کردستان مورد سرکوب قرار گرفت هزاران نفر داوطلبان و کمونیستهای غیر آذری و کرد در جبهه دموکراسی برای آزادی ایرانی دموکراتیک، بر ضد شیوه تولید عقب مانده فنودالیسم جنگیدند و بر سر آرمانهای خویش جان باختند.

تبلیغ "نفرت ملی"، ایدئولوژی آن دسته های ارتجاعی قومی است که در پی لاپوشانی کردن مبارزه طبقاتی اند و به دنبال وسیله ای می گردند تا با تحریک پست ترین غرایز حیوانی به تجزیه ایران دست بزنند. امپریالیستها و صهیونیستها و محافل ارتجاعی معینی که سرشان به اجانب بسته است ناچارند این پرچم را برای توجیه ضرورت خویش برافرانند. کمونیستهای ایران همواره برای وحدت دموکراتیک خلقهای ایران مبارزه کرده و مبارزه می کنند. توهین بهر خلقی ارتجاعی است و باید با آن مبارزه شود. فرا... ادامه در صفحه ۸

**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم**

**حمایت از مبارزه مردم در آذر...**

خواندن به فارس کشی و ارمنی کشی به مراتب از کاریکاتور توهین آمیزی که کشیده شده است خطرناک تر و مشتمل کننده تر است. این نوع تبلیغات فاشیستی پان ترکیستها نشان می دهد که آنها بر خلاف داد و قالشان از توهین به خلق آذربایجان ناراحت نیستند. صرف توهین را غلط نمی دانند. چون خودشان به این عمل زشت متوسل می شوند و از هیچ توهینی به سایر خلقهای غیر آذری ابا ندارند. آنها حتی مسرورند که محافل پرووکاتوری در ایران برای تبلیغات "تفرت ملی" برای آنها آذوقه تهیه می کنند. تعطیل نشریه "ایران" و ادعای توقیف مفتی کافی نیست باید این امر علنی شود و روشن گردد کدام سیاست است که می خواهد در آستانه تجاوز امپریالیستها به ایران آب در آسیاب امپریالیستها بریزد، سرکوب مردم را تشدید کند، به حقوق زنان تجاوز کند، دانشجویان را مورد حمله قرار دهد، حقوق کارگران را پایمال نماید. رژیم جمهوری اسلامی به بقاء خود و نه به بقاء ایران می اندیشد. ولی این نمی تواند سیاست ما باشد. از هم اکنون بر سر اینکه ذخایر ارزی ایران در بانکهای خارج را به حساب های خصوصی افراد مورد "اعتماد" رژیم واریز کنند تا از ضبط و تحریم امپریالیستها در امان بماند نزاع سختی در گرفته است. این ملا خور کردن ثروت ایران است. این است که جمهوری اسلامی با الهام از امت اسلامی اهمیتی به خواستهای ملی مردم نمی دهد و به وحدت خلقهای ایران نیز علاقه ای ندارد.

حزب ما بارها در گذشته، در طی مقالات متعدد نقش سازمان امنیت ترکیه "میت" را در جاسوس پروری میان دانشجویان ایرانی در ترکیه از زمان رژیم گذشته بر ملا کرد. ما به نقش دولت ترکیه و گرگهای خاکستری پس از فروپاشی امپراتوری شوروی و همچنین نقش دولت جمهوری آذربایجان اشاره کردیم. ما بارها این نوع تبلیغات ناسیونال شونیستی ارتجاعی را برملا ساخته، همواره خواهان مبارزه قاطع، بدون هیچگونه مصلحت گرایی با آن بودیم. ما بر ملا کردیم که "جبهه ملی خاور میانه" در سالهای دهه ۷۰ میلادی که جیره خوار حزب بعث عراق بود با همین پان ترکیستهای ناسیونال شونیست آذری بنام "هفت برادران" روابط داشت و سخنی بر ضد آنها بر زبان نمی آورد.

حزب ما طبیعتاً بار دیگر بر سیاست درست خویش پافشاری می کند. ما معتقدیم که شکل ستم ملی که به مردم ترک زبان در ایران اعمال می شود مسئله زبان است. و آنهم باین شکل که زبان آذری به صورت رسمی بعنوان زبان مادری مردم آذربایجان برسمیت شناخته نشده و در مدارس آذربایجان تدریس نمی شود. در غیر این صورت ارتجاع ترک یکی از خونخوارترین و مرتجعترین ارتجاعانیست که در ایران بطور مستمر حکومت کرده است. پادشاهان، غزنی، خوارزمشاهیان، سلجوقیان، صفویه، افشاریه، قاجاریه همه ترک زبان بوده اند. پدر رضا شاه و فرح از ترکان قفقازند. ارتجاع ترک زبان بزرگترین همدست رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی بوده و هنوز نیز هست. این ارتجاع قدرتمند در سرکوب همه خلقهای ایران سهیم است. رژیم جمهوری اسلامی بیاری ارتجاع آذربایجان که بخشی از همین رژیم است از قبیل خامنه ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، موسوی تبریزی، خلحالی و... هزاران نفر آزدیخواهان

آذری و فارس و کرد و عرب را به قتل رسانده است. ارتجاع ایران بر اساس قومیت و ملیت ستم خویش را اعمال نمی کند. این دروغی است که ناسیونال شونیستها و جاعلین منتشر کرده و به ایدئولوژی "تفرت ملی" دامن می زنند. ارتجاع حاکم در ایران همه مردم ایران را با پرچم مذهب در دست، بیکیسان استثمار می کند. طبقه کارگر ایران که متشکل از همه خلقهای ایران است بیکیسان توسط بورژوازی فارس یا آذری بهره کشی می گردد. اقتصاد بازار ایران در بخش عمده خویش در دست تجار آذری است. زبان آذری در بازار تهران اگر زبان نخست نباشد زبان دوم است. این است که تقسیم بندی مصنوعی ایکه بیانگر مترقی بودن آذری و مرتجع بودن فارس و ارمنی باشد یک تقسیم بندی ارتجاعی، من در آوردی و ضد علمی بخاطر تحریک به قتل و آشوب است. تجزیه طلبان بدنبال انگیزه و توجیه جدائی می گردند و دامن زدن به نفرت و تحریک ملتها برای کشتار قومی تا امپریالیستها و مرتجعین منطقه از آن سود برند بهترین روش است. کمونیستها و رفقای ما باید در عین حمایت از تساوی حقوق خلقهای ایران، در عین حمایت از وحدت دموکراتیک آنها، در عین مبارزه بی امان با تحقیر و توهین به خلقهای ایران و ایجاد تفرقه و انشفاق در صفوف مبارزه آنها، باید ماهیت سیاست "تفرت ملی" را که جایگزین "مبارزه طبقاتی" می شود روشن کنند. باید شعار زنده باد جمهوریهای متحد سوسیالیستی ایران را طرح کنند تا دست ناسیونال شونیستها که مسئله آنها نه تحقق حقوق ملی بلکه ایجاد اسرائیلیهای دوم و بالکانیزه کردن ایران در منطقه است بر ملا شود. حزب ما در عین حال بر این عقیده است که پیوند و همسرنوشتی میان خلقهای ایران و از جمله خلق آذربایجان با سایر خلقها بقدری قدرتمند است که تلاشهای عبث مشتی "گرگهای خاکستری" و یا جاسوسان ترکیه و جمهوری آذربایجان به جایی نمی رسد. این نعره ها در نزد خلق آذربایجان پژواکی ندارد. رفیقی آذری حتی می گفت اگر قرار باشد روزی از وحدت آذربایجان سخن رود مرکز آن تبریز است و باید بخشهای که تزارها از ایران جدا کردند مجدداً به مام میهن برگردد. واقعیات تاریخی را نمی شود واژگونه نوشت.

وظیفه نیروهای کمونیستی در ایران در عین مبارزه و اقصاء رژیم جمهوری اسلامی مبارزه با آن ناسیونال شونیستهای است که در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم در پی تجزیه ایرانند و با مسخ کردن برخی کمونیست نماها می خواهند از آنها چک سفید برای جدائی از ایران بگیرند. آنها ناسیونال شونیسم را در زیر لوای "حق خود تعیینی سرنوشت" به ابزار باج گیری بدل ساخته اند. هیچ کمونیستی نمی تواند با تجزیه قومی ایران موافق باشد. این سیاست سیاست روشن و روز امپریالیستی در منطقه است. کشیدن مرز روشن میان حقوق دموکراتیک و تجزیه طلبی وظیفه کمونیستهاست تا جو سیاسی به دست ناسیونال شونیستها که از قدرت بوقهای امپریالیستها و صهیونیستها و پرووکاتورهای درون رژیم برخوردارند نیفتد. حمایت از مبارزه مردم آذربایجان بدون اقصاء نقش خرابکاران و فاشیستی گرگهای خاکستری و عمال جاسوس ترکیه و جمهوری آذربایجان حمایتی مزورانه و حیوانانه است. حزب ما با وظیفه تاریخی خویش واقف است و بر اساس قطعنامه کنگره سوم خویش و با الهام از آن در این مسیر پیش می رود. \*\*\*\*

**دسیسه صهیونیستها...**

در ایران خواهان آن هستند. آنوقت دولت اسرائیل همه اهرمهای فشار و تبلیغات خویش را بکار انداخت تا به نیت خویش برسد. "حکاکا" یعنی "حزب کمونیست کارگری ایران" توصیه اسرائیل را بر پرچم خود نوشت و کارزار تبلیغاتی در خارج از کشور براه انداخت تا از شرکت تیم فوتبال ایران در مسابقات جهانی فوتبال جلوگیری کند. این سازمان ضد ایرانی همدهن با صهیونیستها خواهان اخراج تیم ملی ایران از مسابقات جهانی فوتبال بود. آنها پس از آنکه دیدند نعره هایشان میان ایرانیان و حتی اپوزیسیون ایران پژواکی ندارد بدون سر و صدا این تبلیغات کثیف را درز گرفتند. اسرائیل هم فتنه را در این عرصه پائین کشید و سیاست جدیدی اتخاذ کرد.

ولی کارزار تبلیغاتی علیه تیم فوتبال ایران و زمینه سازی برای تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران به همین جا خاتمه نیافت. سازمانهای صهیونیستی در آلمان با فشار به دولت آلمان و صرف هزینه های گزاف سرانجام موفق شدند که اجازه تظاهراتی را بر علیه ایران و حمایت از تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به میهن ما و تضعیف روحیه فوتبالیستهای ایران بگیرند. آنها از پیروزی تیم فوتبال ایران وحشت دارند.

بهانه آنها این است که احمدی نژاد واقعیت هولوکاست را افسانه خوانده است. طبیعتاً صهیونیستها که خودشان هولوکاست به مراتب وحشیانه تری در فلسطین ایجاد کرده اند و در کشور عراق به ترور و آدمکشی مشغولند و در کردستان عراق برای تجاوز به ایران و تجزیه عراق به خرابکاری و دسیسه چینی سرگرم اند، جنایات آمریکا در عراق و افغانستان را مورد تأیید قرار داده و از آن در همه جا حمایت می کنند، فاقد آن مشروعیتی هستند که منتقد رژیم مستبد و جنایتکار احمدی نژاد شوند. هدف آنها مبارزه علیه تیم ملی فوتبال ایران، شکستن روحیه آنها و ممانعت از آن است که مبادا این تیم در جام جهانی با موفقیت روبرو شود، افکار عمومی را جلب کند و به مراحل بالاتر صعود نماید. از هم اکنون تیم ملی فوتبال ایران به مرکز توجه افکار عمومی در ایران و جهان بدل شده است و نظرها به آن معطوف است.

رندی می گفت آرزویش آن است که تیم ملی فوتبال ایران و آمریکا به مرحله نهائی برسند و ایران ده بر صفر بر تیم ملی فوتبال آمریکا پیروز شود. صهیونیستها در آلمان در روز مسابقه ایران با مرکزیک اجازه تظاهراتی را در شهر نورنبرگ گرفته اند. از اقصی نقاط آلمان و اتریش سازمانهای صهیونیستی بطور گسترده برای شرکت در این تظاهرات ضد ایرانی گرد می آیند. پلیس تعداد آنها را به هزار نفر تخمین می زند. رهبری این تظاهرات در دست یک فرد یهودی بسیار پر نفوذ در آلمان بنام میشل فریدمن است که در این کشور بسیار مورد تفرق عمومی می باشد. چندی پیش که یکی از رهبران حزب دموکراتهای آزاد بنام "موله من" که به سختی به وی انتقاد کرده بود نه تنها از حزب دموکراتهای آزاد اخراج شد، بلکه بیکیاره دادستان آلمان بیداش آمد که این فرد کلاهبردار بوده و اختلاس کرده و از پرداخت میلیونها یورو مالیات به دولت خودداری نموده است. پس از اینکه وی را در افکار عمومی کشتند، آنوقت چتر نجاتش در یک پرواز تفریحی که وی در این زمینه حرفه ای بود باز نشد و به زندگیش... ادامه در صفحه ۹

**جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است**



**دسیسه صهیونیستها...**

خاتمه داده شد. البته پلیس آلمان هیچگاه مدارکی مبنی بر قتل وی پیدا نکرد و آنرا حمل بر خودکشی و یا نقص فنی نمود و قضیه به خوبی و خوشی خاتمه یافت. این فرد که یکی از گردانندگان برنامه های سیاسی در رسانه های دولتی آلمان بود پس از اینکه پرونده اش در مورد مصرف و فروش مواد مخدر رو شد و متهم گشت که حتی در تجارت زنان روسپی که از اروپای شرقی دسته دسته به آلمان آورده می شوند نقش ایفاء کرده است در اثر فشار افکار عمومی از کار برکنار شد. ولی به علت قدرت عظیم صهیونیسم در آلمان رسانه های گروهی خصوصی نظیر همان برنامه های سیاسی را که در رسانه های دولتی اجراء می کرد در اختیارش گذاردند و سیاستمداران درجه یک آلمان برای اعتبار دادن به برنامه هایش در آنها فعالانه شرکت نمودند و از وی "اعاده حیثیت" کردند و وی که در عین حال در رهبری حزب دموکرات مسیحی های آلمان نیز شرکت دارد بدون کوچکترین شرم و حیاتی به تبلیغات صهیونیستی خویش از رسانه های گروهی برای تجاوز به ایران ادامه می دهد.

اکثریت شکننده مردم آلمان با این تظاهرات ضد ایرانی مخالفند. دولت آلمان از این ترس دارد که علیرغم بسیج صهیونیستها تعداد شرکت کنندگان علیه تیم ملی فوتبال ایران بسیار قلیل باشد. این است که احزاب سوسیال مسیحی، سوسیال دموکرات و سبزها که این آخریها واقعا فاقد هرگونه پرنسپب سیاسی هستند به حمایت از صهیونیستها برخاسته و مردم را دعوت می کنند که به تظاهرات علیه تیم ملی فوتبال ایران برخیزند. تظاهرات سفارشی و سازمانیافته باید در مرکز شهر نورنبرگ و سه ساعت قبل از شروع بازی ایران آغاز شود. خطیبان جنگ طلب به خیال خویش می خواهند افکار عمومی را برای تجاوز امپریالیسم به ایران آماده کنند. آنها نه بر ضد جنگ، بلکه در حمایت از جنگ طلبی و دروغگوئیهای امپریالیستها به میدان آمده اند. هدف آنها حمایت از حقوق بشر در ایران نیست. صهیونیستها خودشان بزرگترین ناقض حقوق بشر و حقوق بین الملل پس از جنگ جهانی دوم هستند. بهانه "تقص حقوق بشر" در ایران برای آنها ابزار فشار سیاسی و بی محتوی کردن نفس حقوق بشر است.

تحریک و بسیج صهیونیستها در روز بازیهای افتتاحیه در نورنبرگ علیه تیم فوتبال ایران مورد انزجار ایرانیان که از اقصی نقاط جهان به نورنبرگ می آیند و بویژه آلمانیها قرار گرفته است. پلیس خطر درگیری را بسیار زیاد می داند و در میان ایرانی ها موجی از خشم و نفرت در حال غلیان است.

\*\*\*\*\*

**پادزهر ناسیونال شونیسم...**

در پی آن است که اختلاف خلق کند و نفاق ایجاد نماید. نقش وی خرابکارانه و در دشمنی با انسانها و بشریت است. وی مرتب از "حقوق بشر" دم می زند ولی حقوق بشر وی جهانشمول نیست. حقوقی است که فقط باید برانزده پیکر زشت ناسیونال شونیست خودش باشد. در حقیقت "حقوق بشر" با آموزش از آموزگارش امپریالیسم و صهیونیسم برای وی یک ابزار مبارزه سیاسی برای تحقق نیت شومی است که کشتار قومی و جنگ را توجیه نماید. ناسیونال شونیست برای پیشبرد مقاصد شوم ملی خویش بهر

وسيله ای متشبه می شود و در این راه از سوء استفاده از "حقوق بشر" نیز نمی گذرد. از هر کس و ناکسی کمک می گیرد و این بی پرنسپبی و خیانت و وحشیگری را با رنگ "ارزشهای ملی" می پوشاند. چشمش به خزانه مالی امپریالیست آمریکا دوخته و از آن برق می زند تا از ۸۰ میلیون دلار رشوه امپریالیستها به سگهای زنجیریشان، تکه پاره ای نیز نصیب وی شود. آنها حاضر نیستند اخاذی از اجنبی را خیانت ملی و خیانت طبقاتی ارزیابی کنند و در این مورد ترجیح می دهند که سکوت کنند. همدستی با سفیر باکو و با آنکارا و باوه گوئی در مورد ایران و خط و نشان کشیدن در مورد تجزیه ایران سیاست آنهاست، این سیاست یک سیاست ماکیاولیستی به تمام معناست. همان سیاست ماکیاولیستی پان اسلامیتها در ایران که ما از بدو انقلاب با آن روبرو بوده ایم. ناسیونال شونیست آذری از کشتار امپریالیستها در عراق و افغانستان حمایت می کند و از این همه جنایت و خونریزی مسرور است. از کشتار ارتش تجاوزگر ناتو در "کوزوو" حمایت می کند زیرا استقرار فاحشه خانه آمریکائی و اروپائی و قاچاق مواد مخدر در "کوزوو" را کسب "حقوق ملی" تلقی می کند و این کسب این حقوق درخشان را بر رفاقت با کارگران صرب و کروات و مونترگرو بوسنی ترجیح می دهد. "ابو غریب" و "گوئانتانامو" و "حدیثه" و "ایدیسنه" و "می لای" و... برای وی کلمات ناشائنی هستند و بدرد وی در مبارزه ناسیونال شونیستی و تبلیغ "نفرت ملی" نمی خورند. حتی حاضر نیست نام آنها را نیز بشنود. وی دشمن خلق فلسطین است زیرا برای مقاصد شوم خویش چشم به دستهای صهیونیستهای اسرائیلی دوخته است. این مرتجعین بر جنایتهای ضد بشری امپریالیستها و صهیونیستها در سراسر جهان چشم می بندند زیرا سکوت در قبال جنایات بشری را به حال خویش مفید می دانند. تبلیغ "نفرت ضد فارس و ارمنی" در سرلوحه افکار و فعالیتهای آنها قرار گرفته است. آنها توده مردم را با تحریک غرایز حیوانی و دون صفاتنه به آدمکشی فرا می خوانند و می گویند باید فارسها را که "دشمن ترکها" هستند بیرحمانه به قتل رسانید. آنها به مرتجعین فراوان آذری در حکومت که هزاران نفر آذری و فارس و کرد را به قتل رسانده اند کاری ندارند. وقتی در موقعیت نا مطبوع قرار می گیرند مدعی می شوند این آذری ها، آذری واقعی نیستند "قربانی شونیسم فارس" هستند. تئوریهای اجتماعی آنها ذاتا نظریات چندش آور تژادی است. بروی خودشان نمی آورند که آذریهای مرتجع از ستونهای محکم و مهم بقاء رژیم جمهوری اسلامی هستند. تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران را مفید می دانند زیرا به خیال خوششان در هم ریزی اوضاع ایران و تضعیف حکومت مرکزی به آنها این امکان را می دهد تا از ایران جدا شوند. تجزیه ایران زیر عنوان "برسمیت شناختن حق جدائی" و مخالفت "با تمامیت ارضی ایران" آن کلید سحر آمیزی است که باید از زاویه "چپ" همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را توجیه کند و دهان افشاهگران آنها را ببندد. شما از یک ناسیونال شونیست کلمه ای در مورد کشتار ارمنه در ترکیه و اشغال سرزمینهای آنها نمی شنوید. آدمکشی تا زمانیکه پای ترک و یا کرد به عنوان قربانی در میان نباشد آدمکشی نیست. آن ها حاضر نیستند سرکوب کردها را در ترکیه توسط پان ترکیستها محکوم کنند. سازمانهای جاسوسی عرب در خوزستان ایران که خود را مدافع خلق عرب جا زده و مدعی دلسوزانی برای مردم عرب ایران است، حتی حاضر نیستند کشتار اعراب عراقی را بدست امپریالیستها و

صهیونیستها محکوم کنند و خواهان خروج فوری و بی قید و شرط امپریالیستها از عراق باشند. این خواست که مورد حمایت همه مردم جهان و بویژه خلقهای عرب زبان است برای این عده ناخوش آیند است. "عرب خواهی" آنها چتر صهیونیسم پرستی آنها است. آنها از حقوق مردم فلسطین حمایت نمی کنند. اتفاقا این نکات مشخص است که بیانگر ماهیت این گروهها و تشکلهاست. کارپایه و مخرج مشترک این سازمانهای متعلق به بیگانه و ضد ایرانی هم نظری در کشتار فارسها و چشم امید داشتن به امپریالیسم و صهیونیسم است.

ناسیونال شونیستهای ترک، دشمن شاعر بزرگ ایران فردوسی توسی هستند. به آثار برجسته وی نه از روی خرد و از نقطه نظر ملاکهای ماتریالیسم تاریخی و بر متن تحولات زمانی بطور علمی و پژوهشگرانه بلکه مبتنی بر ارزشهای دوران احتضار امپریالیسم برخورد کرده و همه دستاوردهای مشترک بشری را چون "ضد ترک" است به زیر پرشم می برند. آنها ستایشگر محمو غزنوی هستند، چون ترک بوده است و فردوسی را از خود رانده است. آنها همچون کاوشگران مغرض و سفسطه جو مرتب در آثار فردوسی و سایر فارسی گویان می گردند تا مفاهیمی را که در چندین قرن پیش در دوران ملوک الطوایفی و فئودالیسم و اشغال ایران به میان آمده جدا از زمان و مکان با ساطور ایدئولوژی ناسیونال شونیستی امروزی هم قد نیات شوم نوین خویش نموده و با چماق آن "نفرت ملی" را در خدمت پان ترکیسم تقویت کنند، تحریک کنند و آشوب بپا نمایند. اگر بابک خرمدین علیه تجاوز اعراب و اشغال ایران سخن راند "فاشیست و تژاد پرست" نیست زیرا بزعم آنها بابک خرمدین ترک بوده و برای "حقوق ملی ترکها" مبارزه می کرده است و از این نقطه نظر "اتهامات و ناسزاهایش به عربها" قابل توجیه است. لیکن چنانچه فردوسی علیه تازیان و تورانیان سخن راند مبلغ تئوریهای هیئتلر قبل از تولد هیئتلر بوده است. البته تئوریهای این نوع "پژوهشهای ملی باستانشناسانه ناسیونال شونیستی"، پژوهشی در تاریخ وجود ندارد. کمتر مردمی را می توان در جهان یافت که مانند ایرانیان نام اسکندر، علی، محمد، مسعود، افراسیاب، تورانخت، تیمور، چنگیز، را در کنار نام شیرین، فریدون، فرهاد، بابک، سیامک، کاه، بیژن، آرمان و... بر خود نهاده باشند بدون اینکه ذره ای احساس نفرتی از یونانی، ترک و توران و فارس و تازی و عرب و ارمنی به آنها دست داده باشد. حتی نام شیرین و فریدون از نامهای رایج میان ترکان ترکیه است. اقوامی که به اشغال سرزمین ایران موفق شدند سرانجام در این سرزمین رحل اقامت افکنده و با مردم این سرزمین فرهنگ مشترک و تاریخ مشترک بنا کرده و اقتصاد واحد بوجود آورده و روان فرهنگی پویایی ایجاد کرده اند. زلزله بم قلب آذری را بهمان حد بدرد می آورد که زلزله قزوین و بوئین زهرآ قلب همه مردم ایران را. قهرمانان ورزشی ایران که بر سکوهای افتخار درخشیدند و می درخشند از ملت‌های مختلف ایران بوده اند و هرگز به مخیله کسی در ایران خطور نیز نکرده است که قهرمانی را بعلت تعلقات ملی و قومی و مذهبی و... تحقیر کند. آنها که بر این واقعیات در ایران چشم بسته اند با مردم ایران بیگانه اند. مغرضانی هستند که قدرتشان در دروغگوئی و جهالت جمعی نهفته شده است. در هیچ کجای ایران شما با این پدیده روبرو نمی شوید که خانواده ای به مخالفت به ازدواج فرزندان‌ش برخیزد به این عنوان که داماد و یا عروس ترک و ... ادامه در صفحه ۱۰

# سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

## پادشاه ناسیونال شونیسم...

یا کرد و یا فارس است. دشمن تراشی و دامن زدن به "تفرق ملی" افسانه سرانی دشمنان مردم ایران و ساختن یک ایدئولوژی سازمانیافته برای شکار پیراهن قهوه ای ها در ایران است. آنها بدنبال دلایل و توجیه آدمکشی می گردند.

ناسیونال شونیست آذری اکنون مُلغ فارس کشی و ارمنی گشی است. به خیال خودش تاکتیک گام به گام را برگزیده است. نخست با یاری گرد و عرب سر فارسها را می بُرد و آنوقت خدمت گردها با یاری دولت ترکیه می رسد. ناسیونال شونیستهای کرد و آذری از هم اکنون بر سر مناطق شمال غربی ایران نظر واحد ندارند و خنجر هایشان را در پشت سر بر ضد یکدیگر تیز می کنند. گردها از رودخانه ارس تا کرمانشاهان را جز مناطق کرد نشین می دانند و باین جهت آذریها در نقه و ماکو و ارومیه و همدان بخت چندانی ندارند. حال آنکه دولت ترکیه همین مناطق را بخشی از قلمرو دولت عثمانی سابق می داند که توسط "فارسها" اشغال شده است. این ادعاها در حالی می شود که هنوز نام شهرهائی نظیر "ارض روم" و "زان" و سلسله کوههای "آرارات" نام ارمنی و نه نام کردی و ترکی است. وقتی در انبان ناسیونال شونیسم چنگ ببندازیم جز جنگ و تباهی و دشمنی و آدمکشی و نفرت و تعفن چیزی از آن بیرون نمی آید.

ناسیونال شونیست آذری به جای اینکه جشن بزرگ نوروز را وسیله وحدت و همبستگی خلقهای منطقه سازد، بجای اینکه بر چهره درخشان ملانصرالدین به منزله شخصیت مشترک مورد علاقه خلقهای خاورمیانه تکیه کند، بجای اینکه شاعر و فیلسوف توانا مولوی را مانع گسست فرهنگی خلقهای منطقه بداند، چاقوی جدائی را به کف می گیرد و مدعی می شود جشن نوروز متعلق به ترکهاست و فارسها آنرا ندیده اند. ملانصرالدین و مولوی ایرانی نیستند بلکه از اصل و نصب ترکند و... وی بدنبال تفرقه و دشمنی و نه وحدت و دوستی خلقها می گردد. همبستگی دموکراتیک خلقهای منطقه در این دوران پراشوب و صلاح و صرفش نیست. شرط بقاء ناسیونال شونیسم متعفن، تفرقه و جنگ خانگی و دشمنی و تشت است. و ناچار است برای بقاء خود در قرن بیست و یکم به این منجلاب نژادی روی آورد.

پاسخ کمونیستها به این تابلوی سیاهی که ناسیونال شونیستهای آذری و عرب و کرد در همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها و پان ترکیستهای مسخره گرگهای سیاه و خاکستری و قهوه ای ترسیم می کنند همبستگی و برادری جهانی میان زحمتکشان همه ملت‌های ایران است. ما هوادار احترام متقابل و همکاری دموکراتیک و داوطلبانه میان خلقهای ایران هستیم. ما سرسختانه از وحدت دموکراتیک خلقهای ایران حمایت کرده و آنرا ارجح می داریم. ما در شرایط جهان کنونی که امپریالیستها در پی تفرقه ملل و سلطه بی پایان بر آنها هستند، مسخ اندیشه های انتزاعی و جاودانی و لایتغیر و غیر مشخص نمی شویم، ما حفظ "تمامیت ارضی ایران" را گام نخست در درم شکستن دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی در شرایط مشخص کنونی می دانیم. آزادی خلقهای ایران در دشمنی و قتل عام متقابل نیست بلکه در دوستی، صمیمیت و وحدت مشترک آنها در قبال دشمنان قدرتمند مشترک آنهاست.

تاریخ ایران سراسر از تلاش مرتجعین برای ایجاد تفرقه در میان زحمتکشان بوده است تا باین ترتیب سلطه طبقات حاکمه بر زحمتکشان طولانی تر گردد. اردشیر آونسیان از رهبران حزب کمونیست و حزب

توده ایران در خاطرات خویش از این تلاشهای ارتجاعی که امروز به شکل دیگری بروز کرده است پرده بر می دارد. این تجارب ارزنده باید برای ما آموزنده باشد و دیدگان خویش را بر تجربه تاریخ بگشاییم. وی می نویسد: "بعدها زیرآب یکی از مراکز انقلابی کارگران مازندران شد و در مبارزات طبقاتی نقش مهمی بازی کرد. تا آنجائیکه من به خاطر دارم کارگرهای زیرآب اصلاً آذربایجانی بودند."

"زیرآب در نظر پلیس جای خطرناکی بود. گویا پلیس هم حس کرده بود که کارگرهای زیرآب متحد و یک پارچه طرفدار حزب توده اند، در شاهی نیز ما سازمان حزبی و اتحادیه داریم. کار سازمان حزبی و اتحادیه ای ما بالا گرفت و سازمان مازندران اهمیت خاصی پیدا کرد. قیل از همه یک بلانی گریبان گیر کارگرها شده بود و آن اختلافات فارس و ترک بود، که اسباب زحمت و ترمزی برای نهضت بود. در کارخانه گونی بافی بیشتر از مردمان محلی و اکثر از ده قادی کلاه بودند. این اختلافات را هم ارتجاع دامن می زد. قادی کلاهی ها گویا قبلاً دهاتی های مرفهی بوده و گاه گاهی در دهات اطراف هم کار کرده و اکثر آگاههای مردم را می دزدیدند. اینان به این قدری عادت کرده بودند و ارتجاعیون هم این موضوع را درک کرده بودند. بنابراین با سران این عده در تماس بودند و به آنها اسلحه می دادند تا در مقابل نهضت انقلابی و کارگری مبارزه کنند. با این عده ای از آنها در داخل کارخانه به شغل کارگری مشغول بودند ولی آگاهی طبقاتی نداشتند. کار به جایی رسید که ارتجاع با پول زیاد و با اسلحه به این عده کمک کرده و اینان به کارگرهای کارخانه نساجی شاهی حمله کرده و عده ای را هم سر بریدند. این جریانات با تحریک ارتجاعیون تهران انجام شد. اختلافات ترک و فارس بر ایماں گران تمام شد و ما مدتی هم سعی و وقت خود را برای نزدیکی به این گروه به کار می بردیم. خوب یادم هست هر بار من به شاهی می آمدم کوشش های زیادی می کردیم تا با کارگران مازندرانی ملاقات کنیم و نزدیکی بین کارگر ترک با مازندرانی بوجود بیاید. کارگران ترک زبان مازندران به حزب ما نزدیکتر بودند و آگاهی طبقاتیشان هم بالاتر بود."

حزب توده ای ایران در دوران انقلابی خویش موفق شد به این کار عظیم تاریخی در شرایط سخت آنروز تحقق بخشد و مسایل طبقاتی را بر فرق مسایل ملی قرار دهد. با ناسیونال شونیسم فارسها مبارزه کند تا وحدت طبقاتی میان زحمتکشان ملت‌های ایران بوجود آید. حزب توده ایران مظهر این وحدت طبقاتی و تجسم همبستگی خلقهای سراسر ایران بود و تاثیرات عظیم خود را بر جامعه ایران علیرغم کینه تیزی دشمنان کمونیسم بطور پایدار باقی گذارد. تلاش ناسیونال شونیستهای آذری در شرایط کنونی پشت پا زدن بر این دستاورد بزرگ خلق ماست که به قیمت خون صدها نفر فرزندان آذری و فارس بدست آمده است. این تلاش نامیوم خیانت به طبقه کارگر آذربایجان و ستمدیدگان آن سامان است.

زحمتکشان فارس زبان ایران باید در کنار برادران غیر فارس خویش قرار گیرند و با تکیه بر وحدت طبقاتی خویش برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی در ایران به حقوق ملت‌های ایران ارج گذارند و مشترکاً با آنها در روند تحقیقات کوشا باشند. تنها یک مبارزه مشترک دموکراتیک و مورد احترام، بدون از نفرت و کینه تیزی ساختگی ملی است که راه گشای مشکلاتی است که قرن‌ها سلسله های حاکم ارتجاعی در ایران اعم از ترک و فارس و عرب بوجود آورده اند. تحقیر زبان فارسی برای زبان آذری اعتبار نمی آفریند.

همانگونه که تحقیر زبان عربی برای زبان فارسی منبع اعتبار نیست. تنها احترام متقابل و واقعبینی انقلابی است که می تواند در خدمت اعتلا و غنای فرهنگی ایران مفید فایده باشد. همسرنوشتی ملل گوناگون ایران در یک سرزمین مشترک بخت بزرگی است که در اختیار همه ملت‌های منطقه قرار گرفته است و ایران را به فصل مشترک تقاهم همه آنها بدل کرده است. پیوند ایران با ترک و فارس و کرد و عرب و تاجیک و ترکمن و بلوچ و ارمنی نعمتی نیست که سایر ممالک جهان از آن برخوردار باشند. از این بخت بلند باید کمال استفاده را در جهت آرمانهای انسانی-طبقاتی نمود. حزب کار ایران (توفان) بر اساس قطعنامه کنگره سوم حزب در مورد مسئله ملی از وحدت دموکراتیک خلقهای ایران حمایت کرده و مبلغ آن است ولی لحظه ای نیز از مبارزه بر ضد ناسیونال شونیسم که متحد امپریالیسم و صهیونیسم است باز نخواهد ایستاد.

\*\*\*\*\*

## جنایات هولناک ره آورد...

دستگیر و محاکمه شد. پریزیدنت ریچارد نیکسون که از جنایتکاران بنام و تحت تعقیب خلقهای جهان بود و در کودتای خائنانه ۲۸ مرداد در ایران نیز سهم مهمی داشت وی را به روش "دموکراتیک" و "بشردوستانه" آزاد کرد. ستوان "کلی" در مصاحبه مطبوعاتی خویش پس از آزادی گفت: "من فقط ایالات متحده آمریکا، وطنم را نمایندگی می کنم" و ادامه داد: "من با علاقه در ویتنام بودم".

این جنایت علیه بشریت در سال ۱۹۶۸ یعنی ۳۵ سال قبل از جنایت در "حدیثه" در عراق اتفاق افتاد. در این سی و پنج سال کوچکترین تغییری در ماهیت امپریالیست آمریکا حاصل نشده است. در "حدیثه" که اسناد آن بتازگی منتشر شده است پرده از یک جنایت هولناک بر می دارد. احساسات مردم عراق آن چنان برانگیخته شد که حتی مسئولین رژیم دست نشانده عراق نیز به صدا در آمدند.

رئیس جمهور دست نشانده عراق آقای نوری ملکی ناچار شد به رفتار سربازهای آمریکایی در عراق انتقاد کند که در ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۵ در شهر "حدیثه" Haditha در شمال غربی شهر بغداد و در نزدیکی مرز سوریه با ورود به خانه های مردم غیر نظامی ۲۴ نفر زنان و کودکان را وحشیانه و عدا به قتل رساندند. تا لحظه ایکه اسناد این جنایات برای افکار عمومی فاش نشده بود، رهبران آمریکا علیرغم اطلاع کامل تلاش می کردند رد پای این جنایات را از بین ببرند. همه این رهبران در این عرصه از تجربه زیاد برخوردار بوده و در این مورد بد طولانی دارند. روزنامه "کوریر دولاسرا" در ایتالیا فاش ساخت که پرنده های جاسوسی و بی سرنشین آمریکایی نه تنها از این واقعه فیلمبرداری کرده اند بلکه گزارش های بی سیم سربازان را نیز ضبط کرده اند. یکی از رهبران حزب دموکرات بنام آقای جان مورتا John Murtha اعلام کرد که نظامیان آمریکا برای لاپوشانی این جنایت به خانواده مقتولین تا مبلغ ۲۵۰۰ دلار بر اساس تعداد مقتولین و سن آنها پرداخت کرده اند. معلوم شد که قیمت هر عراقی از ۲۵۰۰ دلار نیز کمتر است. طبیعتاً ملتی که بر اساس تبلیغات فاشیستها و آدمخواران امپریالیست و مسلمان سنی‌های پاجه ورماییده که در پی جنگ تمدنها هستند و مسلمان کشی و تحقیر آنها را می ستایند، لایق دارا بودن "حقوق بشر" نیست و... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

## جنایات هولناک ره آورد...

«لیاقت دموکراسی» ندارد و مسلمان زاده است بیش از اینها نیز نمی آرد؟!؟! همین آقای «مورتا» ادامه داد: «این حادثه ای نیست که در اثر انفجاری پدید آمده باشد. ما در جنگی شرکت می کنیم که مدعی هستیم از دموکراسی و آرمانهای آمریکائی حمایت می کنیم و آنوقت چنین مسئله ای روی می دهد که تازه سعی می کنند آنرا کتمان کنند. حوادث (منظور این آقای دموکرات جنایات ضد بشری است که با زیرکی آنرا مسئله، حادثه و نظایر آنها طرح می کنند-توفان) «حدیثه» از ابوغریب بدتر است».

آقای نوری ملکی به خبرنگار بی بی سی گفت: «قابل توجه نیست که یک فامیل را بکشند به این عنوان که کسی علیه تروریسم مبارزه می کند». همین آقای دست نشانده توضیح نمی دهد که چگونه قتل عام یک ملتی بنام مبارزه با تروریسم شروع است ولی قتل عام یک فامیل نامشروع؟ شخص نوری ملکی و نظایر وی از جمله جلال طالبانی که تا کنون همه جنایات آمریکائی ها را علیه اعراب و غیر کردها تائید کرده است نمی گویند که چرا دروغهای امپریالیست آمریکا را بر ملا نمی کنند و جنایات این امپریالیست و متحدینش را در عراق و در فلوجه و سامره و ناصریه و بصره و بغداد و... مورد انتقاد قرار نمی دهند و خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها از کشورشان نیستند. مگر نه این است که این حضرات خلقهای عراق را نمایندگی می کنند؟ پس اگر نماینده مردم عراق هستند از چه هراس دارند. مردم از آنها در مقابل معدودی «تروریستها» وارداتی حمایت خواهند کرد.

روزنامه نیویورک تایمز با اشاره به این که جنایتی علیه بشریت اتفاق افتاده است نوشت که سربازان آمریکائی حداقل ۲۴ نفر زن و کودک را بدون اینکه مورد حمله قرار گرفته شده باشند با رفتن به درون خانه آنها به قتل رسانده اند. باید از نیویورک تایمز پرسید اگر این امر جنایت علیه بشریت است پس چرا جرج بوش در دادگاه لاهه محاکمه نمی شود و روزنامه نیویورک تایمز همانگونه که در مورد انسان بی گناهی نظیر میلسویچ چنین ادعائی داشت در مورد جرج بوش که سیاه روی سفید از این جنایات با خبر بوده و در گورستان آرلینگتون گریه زاری کرده و به خطاهای خویش در ابوغریب اعتراف می کند سکوت اختیار نموده است.

یک درجه دار آمریکائی بنام جیمزکروسون James Crossan در مصاحبه با برنامه سی ان ان CNN اعتراف کرد که در این روز پس از اینکه یک سرباز آمریکائی در اثر انفجار کشته شد خشم سربازان بی اندازه بود و از این خانواده ها ۲۴ نفر را با منظور انتقام به قتل رساندند.

قبل از برملا شدن این جنایت جرج دبلیو بوش سوء رفتار (منظورش شکنجه است-توفان) و تحقیر اسرا در زندان نظامی ابوغریب را «بزرگترین خطا» در جنگ عراق نامید. «خطائی که آمریکائی ها بهای آنرا «سالها باید بپردازند». حال سازمان دیده بان حقوق بشر در آمریکا بر اساس فرستنده ای بی سی ABC از یک «می لای» نوم صحبت می کند که در آن سربازان آمریکائی بیش از ۵۰۰ نفر را قتل عام کردند.

نشریه تایم نوشت: «تنگ حدیثه» به اعتبار نیروهای مسلح آمریکا مجددا ضربه می زند. روزنامه «واشنگتن پست» از «شاید بدترین جنایات جنگی سربازان آمریکائی در عراق» صحبت می کند. و ما می افزائیم هیچکدام از این جنایتها از بی شرمی و

وقاحت امپریالیسم و بویژه امپریالیست آمریکا نمی کاهد.

شهود چنین گزارش می دهند: «در صبح ۱۹ نوامبر ساعت ۷/۱۵ دقیقه واحد هنگ ۳ لشکر ۱ دریائی در هنگام عملیات با انفجار بمبی در کنار جاده روبرو شد. افسر ۲۰ ساله ای بنام «میگل ترازا Miguel Terrazas» از شهر «ال پاسو El Paso» کشته شد. متقاعب آن سربازان به نزدیکترین خانه متعلق به مردی ۷۶ ساله و علیل بنام عبدالحمید حسن حمله کردند و بیرحمانه ۷ نفر اعضاء خانواده اش که در بین آنها یک کودک ۴ ساله بود به قتل رساندند. در خانه بغلی خانواده ای با ۷ کودک را کشتند. جوانترین آنها یکساله بود. آنوقت در خانه دیگر چهار مرد دیگر را کشتند و سپس یک تاکسی ران را با چهار مسافرش به قتل رساندند.

سربازان اجساد را با این توضیح که قربانی یک انفجار شده اند به بیمارستان تحویل دادند و سپس در گزارش خویش قید کردند که آنها توسط «تروریستها» به قتل رسیده اند. این جنایت از چشم هیچیک از رهبران آمریکا پنهان نماند. آنها جنایات را پنهان کردند. حال جرج بوش می تواند سینه سپر کند و بگوید که به وسایل کشتار جمعی و جنایات علیه بشریت در عراق دست پیدا کرده است. ولی این وسایل مالکیت آمریکائی دارند.

دختر ۹ ساله عراقی بنام ایمان عبدالحمید به خبرگزاری آلمان، این چنین لحظات وحشت و مرگ را توصیف کرده است. اول آمریکائی ها پدرش را در اطاق خواب به قتل رساندند و سپس موشکی به وی شلیک کردند که تمام بدنش کباب شد. وقتی آنها بعدا مادرم را با رگبار گلوله جلوی چشمان ما به قتل رساندند من و برادرم بالش را جلوی چشمان خود گرفتیم برای اینکه شاهد مرگ مادرمان نباشیم. وی مدت مدیدی فریاد زد، خون زیادی از بدنش می رفت تا جلوی روی ما جان داد و از حرکت ایستاد».

ایمان نمی فهمد که مفهوم «رسیدگی» به حمام خونی که آمریکائی ها در «حدیثه» ایجاد کرده اند به چه معناست. وی می گوید: «من می خواهم روزی با دستهای خودم برای قتل عام خانواده ام همراه برادرم که ۷ ساله است انتقام بگیرم»، برادرش عبدالرحمان می گوید «آمریکائی ها برای ما عرافیها پیشیزی ارزش قابل نیستند».

نه ایمان و نه عبدالرحمان هنوز نمی فهمند که امپریالیستها برای بشریت و نه تنها عرافیها ارزشی قابل نیستند. جنایات آنها بی کرانه است. آنها گرگهای خون آشامی هستند که تا سرشان را نبرید به جنایات ضد بشری برای تامین سود حداکثر سرمایه داری ادامه می دهند. آنها مبارزه مردم عراق را مانند مبارزه مردم فلسطین که جوانه های چنین جنایاتی هستند مبارزه «تروریستها» جا می زنند. همه بشریت متمرد برای آنها تروریست هستند زیرا علیه منافع آزمندانانه آنها مبارزه می کنند. جهان ما امروزه مملو از ایمان ها و عبدالرحمانها است. و آنها باید بدانند که دستهای میلیونها نفر اتسانها آزاده به سوی آنها دراز است که بیاری هم امپریالیسم و صهیونیسم جهانی را به گور بسپارند. مرگ امپریالیسم و صهیونیسم آغاز رهایی بشریت است.

صفا یونس ۱۳ ساله که پدر و مادر، عمه و ۵ خواهر و برادرش را از دست داده است فکر می کند که از آن جهت جان سالم بدر برده که و انمود نموده که کشته شده است و بدنش را با خون برادر شهیدش یونس که در کنار وی در تختخواب دراز کشیده بود آغشته است. آنوقت با عجز و لایه می گوید که بس کنید و با

پرسشهای خویش مرا زجر ندهید. مادر اینجا از «می لای» سخن نمی رانیم. از ۳۵ سال بعد از دیدگان نسلی دیگر، نسلی که در دامان ظلم و تجاوز پرورش می یابد و طعم تلخ بی رحمی و شقاوت استعمارگران را می بیند سخن می رانیم. این نسل نسلی است که گلوله های امپریالیست را با خمپاره پاسخ می گوید.

تجربه جنایات امپریالیست آمریکا در عراق نشان می دهد که زندان و شکنجه و اعدام، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر و ملل کار هر روز و هر ساعت امپریالیستها می باشد. آنها می کوشند در کادر رقابت با هم آنها را آشکار کرده بزرگ نموده، از آن بهره برداری سیاسی کرده و با آنرا لاپوشانی کنند. امپریالیستها از هر قماش که باشند در این جنایات شریکند. این خونخواری از ماهیت نظام سرمایه داری نشات می گیرد و امری اتفاقی نیست. به اشخاص معین مربوط نمی شود. فرزند مشروع نظام سرمایه داری است.

ما می آموزیم که رژیم عراق دست نشانده امپریالیست است و قتل عام مردم عراق برای آنها اهمیتی ندارد. مهم آن است که مثنی خود فروخته بر سر کار با حمایت امپریالیستها باقی بمانند. آقای جلال طالبانی که به منافع خلقهای عراق و از جمله منافع دارمذمت خلق کرد خیانت کرده است به سخن نمی آید تا بار دیگر از جنایات آمریکائی ها تمجید کند و بگوید که وی از آنها بدی ندیده است. وی زبان به حلقوم کشیده است. ولی این زبان را روزی مردم عراق از حلقومش بدر می آورند و آن روز دیر نیست. این تجربه به ما می آموزد که ناسیونال شونیسم همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است و باید با تمام قوا بر ضد آن مبارزه کرد و آنرا افشاء نمود. رهبران خلق کرد خانن به همه خلقهای منطقه هستند و از امروز روشن است که بهای سنگینی برای این خیانت در فردای فرار آمریکائی ها خواهند پرداخت. دست این رهبران در کشتار مردم «فلوجه» و «حدیثه» آلوده است. سربازان اشغالگر آمریکائی با مقاومت مردم به روزی خواهند رسید که پا برهنه خاک عراق را ترک کنند. ملکی ها و طالبانی ها و بارزانی ها از هم اکنون باید در فکر فرار باشند. تجربه اخیر بار دیگر چهره کثیف دشمنان مردم ایران را که خواهان تجاوز آمریکا به ایران هستند نظیر حزب دموکرات کردستان ایران و دارو دسته های مسخره «جبهه ملل برای حق تعیین سرنوشت» بدست صهیونیستها و امپریالیستها، کیهان لندنی سخنگوی رامزفلد در ایران و مزورانی نظیر حزب کمونیست کارگری که نقش کثیف ستون پنجم را در منطقه و ایران بازی می کند برملا کرد. کلیه آن سازمانهای ایرانی و یا غیر ایرانی که خواهان خروج بی قید و شرط و فوری امپریالیستها از عراق و افغانستان نباشند همدست آنها در تجاوزشان به ایران هستند. حزب کار ایران (توفان) با تمام قوا آنها را به عنوان دشمنان مردم ایران محکوم کرده، افشاء نموده با آنها مبارزه بی امان می کند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه قهرمانانه مردم عراق برای رهایی از جنگ استعمارگران حمایت می کند و همدستان کرد و ترک و عرب آنها را محکوم می نماید. ما مجددا اعلام می کنیم که شعار «خروج فوری و بی قید و شرط امپریالیست آمریکا و متحدینش از عراق» تنها شعار انقلابی و مرز تمایز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی و مزوری است که در منطقه لانه کرده اند.

تنگ و نفرت بر همه آنها

\*\*\*\*\*

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

Workers of all countries unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 76 - July 2006

## پاد زهر ناسیونال شونیسیم و ، نفرت ملی، ، انترناسیونالیسم و مبارزه طبقاتی است

دامن زدن به ، نفرت ملی، امر تازه ای نیست. بورژوازی برای توسعه نفوذ خویش و گسترش سرزمینهایش نفوذ همواره به این اسلحه کهنه و زنگار گرفته متوسل شده است. برتولت برشت شاعر بزرگ کمونیست آلمان نقش ناسیونالیسم را در کشتار قومی و جنگ بارها مورد نقد قرار داده و اشاره کرده است که آنها ملت‌های دیگر رانتم می‌کنند که به "زبان ما" سخن نگفته و با "ما فرق اساسی" دارند. ایجاد و اختراع "فرق" میان ملت‌ها، تقویت روحیه برتری جوئی و برتری طلبی و برتری یابی برای مستحیل کردن ملت‌ها سیاستی است برای ایجاد نفاق و قوم کشی میان آنها. ملتی را که به برتری خویش اعتقاد دارد بهتر و سهلتر می‌توان برای کشتار ملتی که کمتر محسوب می‌شود بسیج نمود. ملتی که خود را نماینده "ارزشهای برتر" تلقی می‌کند بهتر می‌توان برای رفع خطر مللی که "ارزشهای ابدی" آنها را "تهدید" می‌نمایند بسیج کرد و کشتار قومی را توجیه نمود. ملت‌های کور قربانی ایدئولوژی فاشیسم همواره از نظر روانی این "برتری" را کسب می‌کنند که آدمکشی آنها در خدمت امر "خوبی" قرار دارد. آنها بیاس نابینائی فاشیستی، دستشان در قتل عام گسترده باز است. ما در ایران شاهد بوده ایم که چگونه یک حزب الهی معتقد حاضر است صمیمانه و بدون عذاب وجدان صدها نفر را سر ببرد بدون آنکه خم به ابرو بیاورد. ناسیونال شونیسیم آن سلاح روانی است که ارتجاع و در دوران کنونی امپریالیسم از آن برای پیشبرد مقاصد خویش سود می‌جوید.

ناسیونال شونیسیم همواره ... ادامه در صفحه ۹

## جنایت هولناک ره آورد امپریالیست آمریکا به مردم عراق

ریاکاری. بازیگری بنام جرج بوش

در جریان مراسم یادبود سربازان آمریکایی که در راه توسعه نفوذ امپریالیست آمریکا در عراق، جان خویش را بیهوده از دست دادند، جورج بوش بار دیگر بر تکمیل مأموریت ارتش کشورش در عراق تاکید کرد و همه را مزورانه دلداري داد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه جورج بوش، رئیس‌جمهوری آمریکا چند روز پس از اذعان به اشتباهاتش در جنگ عراق و نیز بیان این که کشمکش‌ها در این کشور موجب دلهره و هراس آمریکایی‌ها شده، در روز قربانیان جنگ در حالی که **اشک در چشمانش** حلقه زده بود، به ایراد سخنرانی در گورستان ملی آرلینگتون پرداخت. وی در حالی که در میان ابراز احساسات و تشویق‌های مکرر حضار بی‌خبر و سفارشی، **اشک می‌ریخت و با لحنی امیخته به بغض درباره رسالت آمریکا** سخن می‌گفت، اظهار داشت: "در همین جا که چشم قهرمانان ما در خاک خفته است، باید بگویم که من مسئول انسان‌ها و مردان و زنانی هستم که قربانی این جنگ شده‌اند و خواهان آزادی آمریکا هستند و مردم ما امروز برای غم از دست دادن نظامیان خود بارها به ماتم ننشسته‌اند و باید به آنان افتخار کنیم که جان خود را فدای آرمان و رسالت خویش کردند و این هزینه‌های ما در راه آزادی و نابودی تروریسم و خشونت است."

رئیس‌جمهوری آمریکا در روز قربانیان جنگ در آرلینگتون در حالی سخنرانی می‌کرد که کهنه سربازان ارتش این کشور برای تقویت روحیه شونیستی و توجیه عملیات انتحاری و خودکشی سربازان آمریکایی در عراق برای شرکت هالیبرتون و نظایر آن، برای ادای احترام به سربازان بیهوده جان، از گورستان این شهر بازدید می‌کردند. بوش هم چنین گفت: "در این مکانی که شجاعت و دلیری آرمیده است، به یاد می‌آوریم که **چرا آمریکا همواره با اکراه وارد جنگ شده است**؛ چون ما به هزینه‌های جنگ واقفیم، ما بهای جنگ را در جنگ علیه تروریسم که امروز بدان مشغولیم مشاهده کرده ایم، این قطعه‌هایی که شما می‌بینید آخرین مکان آرام برای صدها زن و مردی است که از زمان وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون جان خود را فدا کرده‌اند"

جرج بوش و همه روسای جمهور قبل از وی دوره‌های عوامفریبی را طی می‌کنند و در این زمینه دکترای افتخاری می‌گیرند. وی قربانیان دروغهای جرج بوش و منافع سرمایه امپریالیستی را "قهرمانان آزادی" می‌نامد که در راه مبارزه با "تروریسم" (بخوانید نهضت‌های مقاومت و ملی-توفان) جان داده‌اند. تاریخ خونین امپریالیست آمریکا مملو از این قربانیانی است که با شستشوی مغزی برای جنایت علیه بشریت به اقصی نقاط جهان گسیل شده‌اند. دروس تاریخ را مرور کنیم.

در ۱۶ مارس ۱۹۶۸ یک ستوان آمریکایی بنام "کلی Calley" با سربازانش در دهکده "می لای My Lai" در ویتنام جنوبی به جنایتی دست زد که علیرغم تلاش ریاکارانه امپریالیست آمریکا تا سرپوشی بر آن جنایت بگذارد برملا شد و خبرنگاران گزارش کردند که سربازان آمریکایی برای انتقامجویی بیش از ۵۰۲ نفر زن و کودک و افراد مسن غیر نظامی را در دهکده "می لای" به بهانه اینکه "ویت کنگها" را پنهان کرده‌اند قتل عام نمودند. جنایت "می لای" با جنایت نازی‌ها در چکسلواکی در دهکده "لیدیسه" مقایسه می‌شد. فرمان حمله چنین بود: "دشمن را پیدا کنید و فوراً نابود کنید، هر جنبنده‌ای را بکشید و هر نوع شکل زندگی را محو نمایید". ستوان "کلی" دقیقاً بر اساس این دستور آمریکایی رفتار کرده بود. وی مردم ویتنام را که دشمن امپریالیست آمریکا بودند در دهکده "می لای" همراه با هرگونه جنبنده‌ای به قتل رسانده بود.

خبرنگار عکاسی بنام رونالد هیرله Ronald Häberle که این گروهان را مشایعت می‌کرد چنین گزارش داد: "هنگامیکه پیرمردی با دو کودک به سوی سربازان آمد، سربازان هماهنگ به روی آنها آتش را گشودند و له لورده شان کردند". سایر سربازان گزارش دادند که: "ستوان کلی در یک گودالی ۱۵۰ نفر را یافت که خود را مخفی کرده بودند، اکثریتشان زنان و کودکان بودند. هنگامیکه تنی چند از آنها با ترس و لرز از گودال بیرون آمدند بیرحمانه با گلوله آنها را لت و پار کرد و از سربازان خواست به وی تاسی جویند. آنگذر گلوله بارید تا نشانه‌ای از زندگی نماند. پس از قطع تیراندازی از دل غرقاب خون همچو معجزه‌ای کودکی دو ساله ای بپا خاست که مردد و گریان تلاش می‌کرد به سوی دهکده فرار کند. ستوان "کلی" وی را گرفت به داخل گودال پرت کرد و با اسلحه اش به وی شلیک نمود تا از حرکت ایستاد". امپریالیست خون آشام آمریکا به "حقوق بشر در ویتنام تحقّق بخشید و دموکراسی را مستقر ساخت". روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۱۷ مارس ۱۹۶۸ خویش در مورد دهکده "می لای" قبل از آنکه این جنایت بشری برملا شود نوشت: "دو گروهان آمریکایی خویش را به مواضع دشمن نزدیک کردند و سربازان ویتنام شمالی را نابود نمودند". قابل توجه اینکه دهکده "می لای" در ویتنام جنوبی که در اشغال امپریالیست آمریکا بود قرار داشت. روشن است که خبر روزنامه نیویورک تایمز جعلی و برای پرده پوشی یک جنایت بزرگ علیه بشریت بود. جنایتی که نظیر آن در یوگسلاوی نیز صورت نگرفته بود. ولی مسببان آن جنایت علیه بشریت راست راست راه رفتند تا به مرگ طبیعی مردند.

وقتی پرده از این جنایت ضد بشری برداشته شد. ستوان "کلی" که خود قربانی تپی مغز نظام بود برای خالی نبودن عریضه ... ادامه در صفحه ۱۰

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org) نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیست‌های ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ:20110022  
KontoNr.: 257 330 2600 Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany